



سال دوم شماره ۴۲
سه شنبه ۷ مردادماه ۱۳۵۹
بهاء ۲۰ ریال

رهائی

در این شماره :

- ارتش - و خطر کودتا
- کمیسیون سه جانبه - نهاد برنامه ریز امپریالیسم
- بن بست اقتصادی رژیم - ویژگیهای يك بحران
- بودجه اضطراری - فاجعه ای برای زحمتکشان
- یکسال از انتشار رهائی گذشت
- شاه مرد، اما . . . ؟
- سخنی با هواداران

یکسال از انتشار رهائی گذشت

پایه‌های شوریک این تر شکافته شده و دنبالدروی از چنین ترهائی روش نمود. در سال گذشته مقاله‌ای در چند شماره‌ی رهائی در این مورد نگارش یافت. این مقاله اولیین کوشش از جانب ما در این زمینه بود که در سال آینده نیز با توجه به جنبه‌های دیگر این تر و برخورد منحصربه‌فرد نظراتی که توسط نیروهای چپ‌طرفدار این تر در ایران عنوان میگردد، ادامه خواهد یافت.

یکی دیگر از وظائف عمده‌ای که در سال پیش‌رهائی بعهد گرفته، دامن زدن به بحثهای ایدئولوژیک بود و این امر را از جمله از طریق سلسله مقالاتی در برخورد به نظریات سازمانهای دیگر انجام داد. در این مقالات و بر خوردها کوشش داشتیم که با استثنای حریاناتی چون حزب توده که افشای خیانت‌هایشان باید کماکان با شدت هر چه سما مترادف باشد، در مورد نیروها و سازمانهایی که علی‌رغم انحرافاتشان آنها را در طیف جدانقلابی و مترقی میدانستیم برخوردی نقادانه و سازنده داشته باشیم. به اعتقاد ما مبارزه‌ی ایدئولوژیک، بخشی از مبارزه‌ی طبقاتی است و حداقل تا زمانیکه جنبش آگاه و انقلابی پرولتری تا به آن حد رسد و گسترش نیافته که بتواند بعنوان عامل تصحیح‌کننده‌ی توده‌های از انحرافات جلو گیرد، هیچ نیروی خالی از سیراها و کجرویهای غیر پرولتری نیست. مبارزه‌ی ایدئولوژیک میتواند و باید با طرد نظرات انحرافی امتی صحیح متکی بر ماتریالیسم دیالکتیک و تاریخی رادریس نیروهای چپ‌شنینت کرده، آنها را در برابر صف متحد سرمایه‌نقویبت نماید. ما حتی در برخورد با حزب توده، هدف اصلیمان نه بر شمردن و اثبات خیانت‌های این حران، که اظهارنظر الشمن است، بلکه مهمتر از آن افشای متی رویزیونیستی، توده‌ایستی و سازش‌طبقاتی بود که امروز، نه فقط در حزب توده بلکه در بسیاری از جریان‌های سیاسی جنبش چپ، کج‌هنگامه بطور قطعی و همه‌جانبه از این متی تیریده‌اند وجود دارد.

علاوه بر این مباحث، ما سختی از صفحات رهائی را به طرح خواستهای دمکراتیک، مانند دفاع از مبارزات خلفها، و ارائه‌ی تحلیل در این مورد و منعکس کردن مبارزات آنها، اختصاص داده‌ایم. بر این اعتقاد داریم که مبارزه‌ی دمکراتیک از مبارزه‌ی طبقاتی جدا نبوده و یکی از کوششهای نیروهای چپ و کمونیست باید بدست‌گرفتن رهبری این مبارزات باشد. از نظر کمونیستها این مبارزات بخشی از روند مبارزات سیاسی برای آگاهی طبقاتی پرولتاریا و برای توان بخشیدن به مبارزات وی در جهت بدست‌گرفتن قدرت است.

بخش دیگر مطالبی که در شماره‌های مختلف رهائی در طی سال گذشته انعکاس یافت افشای جهری واقعی رژیم، از طریق نشان دادن زوایا و گوشه‌هایی از عملکردهای خاص این

با انتشار شماره‌ی ۴۲ رهائی یکسال از انتشار اولین شماره‌ی نشریه‌ی هفتگی سازمان ما میگذرد. انتشار رهائی به صورت هفتگی از زمانی آغاز شد که سرمایه‌داری ایران از یکسو در حال بازسازی و مرمم نهادن بر زخمهایی بود که از مبارزات توده‌ها بر پیکر تحیف‌آن فرود آمده بود و از دیگر سو دیوار توهم زحمتکشان روز بروز بیشتر فرو ریخته و ماهیت "رهبری انقلاب" برای آنان آشکارتر میگردد. در شرایطی که بحران سیاسی و اقتصادی بازمانده از دوران حکمت رژیم شاه بعلت بی‌لذقتی رژیم جمهوری اسلامی تشدید میشود. در چنین اوضاعی به اعتقاد ما چپ‌ایران میتواند و میتواند میبایست خود را بمشابه‌ی بدیلی برای حل معضلات سیاسی و اقتصادی کشور و پاسخگویی به خواستهای زحمتکشان در جامعه مطرح کرده و نشان میداد که قادر است از هر موقعیتی هر چند کوچک استفاده کرده و عقاید سوسیالیستی و خواسته‌های دموکراتیک خود را در مقابل همگان مطرح نماید. در همین زمان سازمانهای چپ، و بخصوص بزرگترین آن، سازمان مدانشان خلق با دنبال کردن متی اپورتونیستی و راست‌روا و برخوردهای پراگماتیستی توده‌های انقلابی و مترقی را هر روز عمیقتر به کمراهی کشانده بودند. تحت چنین شرایطی ما هدف از انتشار هفته‌نامه‌ی رهائی راه‌گشای دیگر فعالستها، کوششی بسهم‌خود، در جهت پر کردن خللا موجود و ارائه‌ی تحلیل از رویدادهای اجتماعی،

فرار دادیم. از همین رو همچنانکه در گذشت در خلال مقالاتی در رهائی اشاره کرده‌ایم مخاطبین مورد نظر ما در درجه‌ی اول نیروها و عناصر سیاسی چپ بودند. بنابراین نحوه‌ی تقسیم بندی هر شماره‌ی رهائی نسبت بنوع مقالاتی که در آن باید درج شود بگونه‌ای بود که بتواند این هدف را تا حد ممکن برآورده سازد. تحلیل مستمر و بی‌گیر از حرکات و عملکردهای هیئت حاکمه، نشان دادن دلایل این حرکات با توجه به تحلیل طبقاتی از ترکیب آن و جهت حرکت عمومی حاکمین جمهوری اسلامی یک بخش از مطالب رهائی را در سال گذشته تشکیل داده‌اند که عمدتاً در هر مقاله‌ها درج شده‌اند. علاوه بر تحلیل طبقاتی از جریانات روز و بر خورد به ترکیب هیئت حاکمه و نقش نیروهای انقلابی، ما کوشش مباحث شوریک که در سطح جهانی و در جنبش کمونیستی مطرح بوده و شناخت از آن برای نیروهای چپ در ایران، میبایست آنها را در مبارزه‌ی طبقاتی علیه سرمایه‌یاریشان دهد ارائه‌ی دهم. از این جمله است مباحثی در مورد امپریالیسم و جناحهای مختلف آن و نقدی بر "راه رشد غیر سرمایه‌داری". اعتقاد آشکار یا نرم‌گین به "سز رویزیونیستی" "راه رشد غیر سرمایه‌داری" یکی از پایه‌های شوریک اپورتونیسم راست در بین نیروهای چپ ایران و سازش‌طبقاتی است. با سراسر می‌بایست

ارتش

وخطر کودتا

"کشف" توطئه‌ی کودتا در ارتش و عکس‌العمل‌های مختلف مردم و نیروهای سیاسی، بار دیگر مسئله‌ی ارتش و کودتا را در سطح جامعه مطرح نمود. بسیاری از جریانات سیاسی خود مدعی "کشف" این توطئه شدند و از "کشف" توطئه چون چماقی برای کوبیدن رقیبان سود جستند بسیاری حتی "کشف" این توطئه را خود توطئه‌ای جدید نام نهادند، و تیریکها و فریبهای هیئت حاکمه را افشاء نمودند، و بسیاری نیز حیران و متعجب از کارنامه‌ی یکسال و نیمه‌ی انقلاب سربه جیب تفکر فرو بردند. با اینحال هنوز بسیاری از خود میپرسند که آیا اساساً این "کودتا" حقیقت داشته است؟ آیا ارتش جمهوری اسلامی، ساز و برگ کافی و سازماندهی لازم را برای انجام یک کودتای نظامی در ایران داشته است؟ و در صورت وقوع چنین کودتایی چه نیروهایی اساساً مورد هدف قرار خواهند گرفت؟ راه و شرایط مقابله با آن چیست؟ و آیا وقوع یک کودتای امریکایی خود دلیلی بر آن نیست که هیئت حاکمه‌ی ایران، هیئت حاکمه‌ی مترقی و ضد امپریالیست است؟ ...

بهررواد عای "کشف" این توطئه از جانب محافل مختلف و همچنین سؤالات گوناگون مطرح شده در میان مردم نشان میدهد که نه تنها هنوز خطر یک کودتای ارتجاعی کشور را تهدید مینماید بلکه بحران سیاسی حاکم که هر روز ابعاد آن وسیعتر میگردد شرایط مساعد انجام موفقیت آمیز یک کودتای مددرد ارتجاعی را فراهم مینماید. شاید بهمت همهی دست اندرکاران این کودتا "کشف" شده باشد، اما خطر ارتش، کودتا، و سرکوب همچنان انقلاب را تهدید مینماید.

ارتش

امروز دیگر اظهارنظر نیست است که مهمترین حلقه‌ی توافق بهشتی - هویزر - بازرگان - ابقاء و حفظ ارتش ایران بوده است. شاه، ژنرالهای طرفدارش، روسای ساواک و... وجه الممالحمی سازشی شده بودند که ارتش میبایست تا من اجرائی آن باشد... دولت و ستون فقرات آن ارتش میبایست دست نخورده باقی بماند تا بتواند بموقع سد نفوذناپذیری در مقابل "سپح کمونیسیم" ایجاد نماید. اما قیام بهمن ماه نشان داد که این مانع نفوذپذیسر است و مستحکمترین دژها نمیتواند در مقابل اراده‌ی خلل - ناپذیر مردم مقاومت کند... هنوز چند ساعتی از اعلام سقوط ارتش نگذشته بود و هنوز فریب‌هایی با به انجام

وظائف جدیدشان و رای دولت موقت منصوب نگردیده بودند... که دژها یکی پس از دیگری توسط مردم قهرمان میهنمان فتح شد و بدینسان آنچه میبایست تا من و نظاره‌گرد دولت موقت باشد، تقریباً در هم گوبیده شد. ارتش و نظم آن، بخصوص در آن بخشهایی که درگیرش با توده‌های مردم بیش از هر بخش دیگر بود، یعنی نیروی زمینی و لشکر گارد از هم پاشیده شد. این از هم فروپاشی نسبی ارتش بسیاری از معادلات نوافقنامه‌ی حکام جدید و آمریکا را برهم زد، ارتش بدون نظم، ارتش بدون فرمانده و سر فرمانده، ارتشی که روحیه و آمادگی رزمی اش را در همان درگیریهای دو روزه بهمن ماه از دست داده بود احتیاج به فرصت و زمان داشت تا بتواند دوباره خویش را بازسازی نماید. حاکمیت ارتجاعی ایران، از همان اوان دریافت که حرکت عمده‌اش باید بسوی بازسازی مجدد ارتش باشد و با گماردن اشخاصی چون مدنی، فراهی، شاکر... به بازسازی ستون فقرات حاکمیت خویش همت گماشت. دولت موقت میبایست از یکسو برای ارتش بمشایه‌ی یک کلیت و یک بدنه کسب حیثیت نماید و از سوی دیگر با فراهم آوردن امکانات لازم و کافی بخشهای متلاشی شده را بازسازی نماید. در طول قیام موثرترین بخشهای ارتش - نیروی هوایی (قوی ترین نیروی هوایی منطقه بعد از اسرائیل) - نیروی دریایی (مجهزترین نیروی دریایی خلیج فارس)، هوانیروز (پر تحرکترین بخش نیروهای زمینی) تقریباً دست نخورده باقی مانده بودند، و استفاده‌ی مجدد از آنها، توسط حکام جدید کار مشکلی بنظر نمی رسید. تهیه‌ی ساز و برگ بخشهای منهدم شده‌ی ارتش، نیروی زمینی و لشکر گارد نیز برای دولت اسلامی چندان غیر ممکن و مشکل نبود، نه تنها دول اروپای غربی میتوانند ما بحتاج لازم را در اختیار ارتش قرار دهند و دادند بلکه تولیدات صنایع نظامی ایران - که عمده‌تأییدی ساختن سلاح سبک تمرکز یافته است - قدرت تهیه‌ی مهماتی کافی را برای ارتش دارا بود. عبارت دیگر آنچه برای ارتش اهمیت داشت نه صرفاً وسایل و لوازم جنگی بلکه "نظم" و کسب "حیثیت" بود.

شرایط احیاء، "نظم" و "اعتبار" مجدد نیز با فراست و کیاست دولت موقت اسلامی بزودی فراهم گردید، اینست آیت الله خمینی، با فتوایی بمباران آمده، ارتش آریامهری را تطهیر کرد و بدان بعد اسلامی بخشید و سپس طبق دستور صریحی اطاعت از مافوق را اصلی انقلابی و اسلامی در ارتش قلمداد نمود و سپس حوادث نوروز کردستان، موتورهای رنگ زده‌ی فاشتومها را سراه انداخت و نیروی هوایی و

نیروی زمینی وقاداری خویش را نسبت به حکومت جدید در عمل با ثبات رساندند. آقای مدنی نیز در راس نیروی دریایی جنان "امنیتی" در حوزستان و در درون نیروی دریایی ایجا نمود که حتی تا به امروز، بعد از آنکه توطئه‌های بی‌پی کشف شده‌اند جز دریادار علوی تلفاتی بجا نگذاشته است. و بدینسان ارتش بار دیگر وارد حیات سیاسی ایران گردید. ارتش آریامهری به ارتش اسلامی تغییر نام یافت و در خدمت دولت موقت و شورای انقلاب قرار گرفت.

اما هنوز چند صباحی از حاکمیت ائتلافی جدید در رهبر کشور و از آنجا در قوای انتظامی نگذشته بود که دامنه‌ی اختلافات جناح‌های ذینفع بالا گرفت، حکومت وحدت کلمه‌ای آقای خمینی به چاقوی بی‌دسته‌ی آقای بازرگان و خودسریه‌ی مراکز قدرت تبدیل شد. ائتلاف بورژوازی و خرده‌بورژوازی در برخورد با حوادث و رویدادهای جامعه دچار تزلزل و نوسان شد. روحانیت که کم‌کم ابزار حکومتی خویش را احیا نموده بود، کمبته‌ها، سپاه پاسداران، دادگاه‌های انقلاب و بعدها حتی ارتش بیست میلیونی!! دیگر آنطور که باید و نباید و همانند روزهای اول احتیاج به نیروهای نامطمئنی چون ارتش نداشت. دامنه‌ی این اختلافات بحدی بالا گرفت که نه تنها خود آقای خمینی فرماندهی کل نیروهای مسلح را بعهده گرفت و نه تنها موجبات کنترل مستقیم ایادی خویش بر دستگا‌های عریض و طویل ارتش را فراهم نمود، بلکه با انتصاب چمران به سمت وزارت دفاع، چشم و گوشهای فرماندهی کل قوا در داخل ارتش برای زیر نظر گرفتن فرماندهان ارتش و عناصر انقلابی بکار افتاد.

سازمان سیاسی ایدئولوژیک ارتش و انجمنهای اسلامی

ارتش حافظ "نظم" خود باید دارای عالیترین درجه‌ی انضباط و دیسیپلین باشد. این اولین قانونمندی اداره‌ی یک ارتش است. اما این قانونمندی اجزاء و ابزار خاص خویش را دارد. نظم و انضباط نه تنها باید مراعات گردد بلکه باید کنترل نیز بشود. کنترل کننده خود نیز کنترل میشود تا مبدا از صراط مستقیم منحرف نگردد!!

سیستم اطاعت کورکورانه جزء مکمل خویش را در سیستم مراقبت از این اطاعت می‌یابد. در ارتش آریامهری این امر بسهولت انجام می‌پذیرفت. رکن دوم ارتش و بخشی از ساواک فعالیتش منحصر به مراقبت و کنترل ارتش بود. حتی ارتش یکپارچه آریامهری نمیتوانست جز تحت نظارت این نیروی کنترل کننده عمل نماید. هر بخش از ارتش دستگا‌ه امنیتی خاص خویش را داشت که از طریق رکن دوم به کل دستگا‌ه ساواک مرتبط میشد و این علاوه بر تجسس و کنترلی بود که از طریق ساواک را اعمال می‌گردید.

در ارتش جمهوری اسلامی میبایست قاعدتا چنین سیستم کنترل چند جانبه‌ی برقرار میشد. اما ارتش جمهوری اسلامی نه تنها بعلمت جو انقلابی جامعه و تحت در هیئت

حاکمه بلکه بعلمت آنکه دستگا‌ه دولتی فاقد تجربه و دستگا‌ه‌های امنیتی لازم بود نمیتوانست همانند گذشته عمل نماید! از اینرو این کنترل میبایست از طرق دیگر انجام بگیرد، از یکسو این کنترل میبایست منافع روحانیت را از طریق مستقیم بوروکراسی درون ارتش (سازمان سیاسی و ایدئولوژیک) - تا مین نماید و از سوی دیگر چشم و گوش حزب جمهوری اسلامی یعنی انجمنهای اسلامی میبایست این کنترل را از راه غیر مستقیم و خارج از دایره‌ی بوروکراسی دولتی انجام دهد. بعبارت دیگر سازمان سیاسی و ایدئولوژیک ارتش جایگزین اداره‌ی رکن دوم ارتش گردید و نه تنها به کنترل فعالیتها و تفتیش عقاید و جاسوسی فرماندهان، افسران، درجه‌داران و سربازان پرداخت بلکه بر آن شد که ارزشهای اسلامی را در ارتش پیاده نماید. گفتنی است که طرح تشکیل این اداره در شورای انقلاب به تصویب رسید و همچون یک نهاد دولتی و رسمی در خدمت روحانیت قرار گرفت. بموازات این دستگا‌ه تفتیش عقاید، انجمنهای اسلامی در ارتش نیز پا گرفتند. انجمنهای اسلامی بعنوان بدیلی در مقابل شورا‌های پرسنل انقلابی ارتش از جانب حزب جمهوری اسلامی ایجاد گردیده بود. اما در جریان رشد این انجمنها، وظیفه‌ی کنترل ارتش از جانب حزب جمهوری اسلامی نیز به آنها واگذار شد. در امتداد این تغییر ما موریت انجمنهای اسلامی بود که قلمرو فعالیتشان را از پادگانها به دواخرا ارتش گشودند تا هم امکان رشد بیشتر را داشته باشند و هم بتوانند کنترل بر رویدادهای درون ارتش را فزونی بخشند.

با اینحال حوادث بزودی نشان داد که هیچیک از این تدابیر کافی نیست؛ حتی اداره‌ی اطلاعات سپاه پاسداران نیز نمیتوانست جوابگوی خواست بخش خرده‌بورژوازی هیئت حاکمه باشد. در جنگهای اولیه‌ی کردستان بخوبی واضح بود که ارتش هماهنگی و کارآیی لازم را ندارد. در بسیاری از معرکه‌ها ارتش، سپاه پاسداران را تنها رها مینمود و یا کمکهای لازم را بآن نمیرساند. این بدان معنا نبود که ارتش میخواست انقلابی رفتار نماید، بلکه بیشتر باین خاطر بود که ارتش میخواست اساسا راه مستقیم خویش را طی نماید. بوروکراسی ارتش قصد داشت وجود خویش را بمنابهای یک وجود مجزا به حاکمیان جدید تحمیل نماید که این چنین نیز شد.

بوروکراسی ارتش - یک نهاد

ارتش بمنابهای ستون فقرات یک دستگا‌ه بوروکراتیک همواره خواست و دینا میزیم مشخص خود را دارد. درست است که ارتش بخش مهمی از دستگا‌ه دولتی است و درست است که دولت حافظ منافع طبقه خاصی است ولی این نیز درست است که بوروکراسی بمحض آنکه شکل میگردندادهایی خاص خودش را ایجاد مینماید، منافع مشخصی که این نهاد را از بخشهای دیگر جامعه جدا مینماید بدان محصولات و جهات حرکت خاص خویش میبخشد. این ابتدائی ترین قانون بوروکراسی

اسکد سپادهای آن احصا به سخته و رسد دارند و در مقابل مخالفها و کوششهایی که بخواهد حرکات آنها نهدید نماید، عکس العمل نشان مدهند. اس حکم عام و بظاهیر ساده در فایونندی درونی ارتش ایران شدت ناشرمیکذارد. زیرا ارتش و بخصوص نیروی هوایی کددراره ای اهمیت آن بعدا اشاره خواهیم نمود. در دوران آریامهری نه تنها مهمترین بحث دستکاه دولتی بلکه نورچشمی هیئت حاکمه ای سابق ایران بود. ارتش نه تنها مهمترین قسم بودجه ای کشور را بخسود اختصاص داده بود، و نه تنها سرعت از نظر کمی و کیفی روبرو شده بود بلکه در درون سسزم ارتش عاغی خوش رندکاسی مادی نسبتا مرفهی را برای پرسنل وفادار به بزرگ ارتشاران فراهم نموده بود. چنین سورکراسی و تجهیزات عظیمی که مدنیا لسن رفاه نسبی برای پرسنل وفادار رده های بالا ایجاد نموده بود نمیتوانست در حرکت و دینا مزم بعدی ارتش در دوران بعد از قیام بی ابر باشد. بخصوص آنکه در نظر بکیریم این سورکراسی نه بک سورکراسی ساده و قائل تعویض، بلکه بک سورکراسی سنجیده بود که در آن شخصی و نسزم کار نقش عمده ای داشت.

اما در کرما کرم حدالهای خرده بورژوازی و سورژواژی حاکم، حرکت و دینا مزم این سورکراسی نمیتوانست مسورد تعرض خرده بورژوازی قرار بکیرد. خرده بورژوازی نمیتوانست نه بورژوازی، نظم آن و سیاست کام بکام حمله ور بشود مگر آنکه بیکی از اساسی ترین وجوه اس نظم یعنی ارتش حمله کند. خرده بورژوازی حاکم نه ارتش اسلامی سرخوردی دوگانه داشت از یکسو بان محتاج بود و محور سه دادن امتیازات و با حداقل حفظ امتیازات موجود بود. (حالب اس که هنوز خواندن نماز با روره کرفس در ارتش اجباری نیست و هنوز امکانات رفاهی ارتشبان از بخشهای دیگر جامعه بیشتر است) و از سوی دیگر نمیتوانست شاهد پیا گرفتن آن بخش از سورکراسی باشد که نه تنها حواسش و اهداف منحصر خویش را دارد بلکه عملا و در حال حاضر در خدمت جناح رقیب یعنی بورژوازی فرار میکرد.

بی جهت نیست که تصمیمات هیئت حاکمه در مورد ارتش بسیار متناقض است، از یکسو فرماندهان آریامهری در سلوح مخلف بکار دعوت مشود تا از بخارشان بهره گیری سود و از سوی دیگر علاوه بر نحس مستقیم و غیر مستقیم از آب الله خامه ای را که شاید تا قبل از امامت نماز جمعه حتی نمیدانسته است تفنگ چیس به معاونت وزارت دفاع مکارید. از یکسو دسته "تصفیه" و "پاکسازی" میزنند و از سوی دیگر سران رکی دو ارتش مجددا بکار دعوت میشوند و... و اینها همه برای سورکراسی ارتش ناگوار است و غیرقابل تحمل. این سورکراسی تضمینی برای تاملین منافعش ندارد. از نظر این سورکراسی که خود قدرت خویش بیسار هر کس دیگر وانف است هنوز ادامه ای حکومت به چنین نکلی امکان پذیر نیست. در سیاست که حقوق و مرایسای ارتشبان نسبت به همکاران نشان در ادارات دیگر مرامب بهتر است اما اس حقوق و مزایا نمیتواند نامن جانسی و سعی لازم برای بک ارتش مسجم را فراهم نماسد.

ارتشبان نگران از آینده، و اراضی از ندانم کساری مناورین آخوندان بجاچار به صوف مخالفس رژیم میسوند. این طیفار آنجا که هنوز نخب رهبری نهاد سورکراسی ارتش است و عموما بازگشت به کیدشته را همچون بک خواست ایده آل جلوه میدهد، بخشی از اپوزیسیون راست است، کدنه تنها خود و بخاطر منافع خاص خویش میتواند وارد عمل شود، بلکه در صورت تغییر اسرانی فعلی امریکا در ایران - تهاجم، ممانعت - و سنگین شدن کفهی رازو بمسست - تهاجم - میتواند در خدمت امپریالسم فرار بکیرد.

بی جهت نیست که با تشدید حمله ای خرده بورژوازی به سورژوازی و نهادهای دولتی، ارتش هدف اصلی حمله قرار میکیرد و "کشف" توطئه ای کودتا دست آویزی برای نهدید قدرت بورژوازی ارتش و توسعه ای قدرت و سلطه ای سیاه باسدارت و دیگر نهادهای روحانیت بر سلسله مراتب ارتش است. اقدام غرضی در خوزستان و سحرانی مستعانه ای آقای مشکینی در قم که خواستار آموزش فسون خطبایی به پاسداران کردید و بعد نیز اعلامه ای دانشجویان سرو خط امام که حواسنار اسحاب فرماندهی کل ارتش از میان "خوانان مسلمان و معهد" شده است به بهترین وجهی بیانگر رانطه ای روحانیت با ارتش است. روحانیت با زمانیکه لازم بود از ارتش اسفاده کرد و حال که بورژوازی را خطرناک می باشد، در روند جدید سوی ارتش نشانه مسرود.

کودتا

ما در گذشته و در جدید مورد دراره ای توطئه های کودتا هشدار داده ام، در بک مورد سر جزء اولین نیروها بودم که توطئه ای بک کودتا از جانب برخی از اسرانب سرژی هوایی را افشا نمودم. اما هسک از کودتا های گذشته و محمله کودتای اخیر - در مورد صحان - را کودتای "موعود" که معمولا امریکا بعد از "سوروزی" بک انقلاب نداردک مسسد ارضایی بکرده ام. اسکه راه آسده ای ایران سز جکوه خواهد بود، آبا تجربه ای شلی با اندوزی در بیس اس و با اسکه چه موقع انقلاب دیگری سوزوع خواهد بیوس، نمیتوان از هم اکنون بدت سس - سبی کرد، اسها همه محتملند و شرایط آسده ای داخلی و خارجی حکویکی هر بکار اس احتمالا را تعیین خواهد نمود اما بیس سستی عدم امکان وقوع کودتای موعود در لحظه بمعنای نادیده گرفتن احتمال کودتای بطامی سست. رسرا همانطور که اشاره شد، منافع ارتش بمابه ای بک نهاد در خطر است و منحل است که این نهاد برای کس قدرت سسیر و احبا، دوران طلائی گذشته دسته اقدامات چون آسوزی بزند. وجود این نهاد تضعیف شده اما بر قدرت، وحسود خلا سیاسی در جامعه، و احبا با تسلط بررواری دولتیهای مثل عراق و حتی اسرانی که در خواب و حال سسوسه شدن هستند، از حمله عواملی هسسد که حرکتار عاب ارتش را برای کس قدرت همچنان محتمل مسازد.

اما چنین حرکتی نه تنها باید روحانیت مسساده

با ایران، و این یعنی بشر را مورد هدف قرار دهد بلکه به
 دانی مونتسسی از پس بردن نیروهای واقعی انقلاب یعنی
 حسن حبیبی، معاهدت، و حبس کردن معاند و حسن
 عملی برای ارتش و ارتشانی خبری در کینن سر ارتش در
 ایران حبس. در سیاست که این نیروها هر یک از زاویه
 دیدگاه خود دست به معاوضه خواهند زد ولی این نیز صحیح
 است که این ارتش در معاوضه مورد هجوم قرار خواهد گرفت
 حسن عملی به نیما برای خود ارتش یک خودکشی است بلکه
 برای آمریکا سر خودکشی سیاسی محسوب می‌گردد. زیرا
 حسن حبیبی و ما بوجه به بمبالات وسیع بوده‌اند در میان
 نشان. حزب دیکرات و معاهدت بی‌ثباتی نیروهای اساسی
 مسلح در جامعه - باعث گسترش نفوذ شوروی در ایران خواهد
 شد و حسن یعنی ما بوجه به نفوذ شوروی در افغانستان
 جز. خواسته‌های آمریکا نخواهد بود. مصافح بر آنکه حکومت
 فعلی به بهرین وجهی - بهترین وجه در شرایط موجود -
 در مقابل نیروهای حزب و انقلابی و دموکراتان ساده است
 و آمریکا در سیاست خارجی این شرح خواهد داد که این
 نیروها دست‌دوستان خودی نبودند تا توسط نفی‌کاران
 آمریکایی. آمریکا محور است که به "واضعیات" پس در
 دهد. در واقعیت امروز جامعه، امکان‌پذیرترین بدیل
 موجود برای آمریکا حکومتی از نوع حکومت حمصی - بی‌م
 است. این امکان‌پذیرترین بدیل معنی بهترین سیستم
 زیرا شرایط جامعه در حال حاضر به وجود یک حکومت نظامی
 را ممکن می‌سازد و نه آمریکا حاضر است به وجود حکومتی
 "حق" در ایران پس در دهد. وجه مد کمونیستی حکومت
 فعلی بهترین نام احزاب و اتحادیه‌ها در ایران
 است. آمریکا به از داد و ستاد حکومت فعلی در هر
 است و به مسئله‌های کروکاتیا براس آفدر مهم و حیاتی
 است که نخواهد تا فرمول ساده‌ی "کودتا" به حکم اسلام
 در آید. باید اسلام این آفاتان مدافع مصالح بلاتناطی آتار
 بخندد باشد، اما همین "اسلام" که سردمدار پس در سیستم
 کفایی در تاریخ کم نظیر خود به بهترین وجهی باعث
 اتحاد نارمانتی در پس بوده‌های مردم و رساندن کودتای
 "موجود" خواهند بود. اما به نیما زمینه‌ساز است
 کودتا هستند، بلکه برآیند که "مراحمین" حرا از پای
 در آورند.

اما بسیاری از سازمانهای مدنی کتانی کودتا ماسد
 فدائیان و حزب بوده، و بسیاری از جریانها که از منظره
 نظر سیاسی در خط آفتاب در حرکت می‌کنند "راد کارگر" به
 مسئله "کودتا" نگویند دیگر می‌کنند. حزب بوده و
 نشان بر سر را عصب می‌سازد تا برای ادعای
 "اوانسکی حکومت خود دلیل نمایند. آبان تا سیستم
 استدلال ساده کفایت می‌کند که "اگر این حکومت و این
 است چرا آمریکا در مدد کودتا بر می‌آید؟" در سیستم
 تحلیلی همه خبر می‌سازد آمریکا است و این سلطان بزرگ
 است که قادر به انجام هر "مهمی" است. در این تحلیل
 برنیترا از مدد رساندن آن که وابستگی را در وجه سیاسی و
 به در وجه توانندی می‌بندارد، مسئله‌ی ارتش به مناسبی

یک نهاد بزرگراسک که خواستها و مطالبات خود را
 دارد بلکه حمایتی یک ساله روز پس چون و چرا از آمریکا
 مورد بررسی قرار می‌گیرد. آفتاب بر این موضوع
 تاریخ معاصر ما است بسیاری از کودتاها بوده است
 دستور آمریکا - هر چند بسیاری در خط آفتاب
 است، و دنیا مسئله‌ی بعد از رسیدن یک بخش از نظامی ما کم
 در مقابل بحث دیگر بوده است. کودتاها می‌سازد در
 آمریکای لاس، کودتاها می‌سازد در کشور همسایه عراق، و
 حتی در سوریه بهترین شاهد این ادعا است. حتی در مورد
 سوریه - هر چند کودتاها آمریکایی بوده اند - ولی یک بخش
 از نیروی هوایی که عمداً بحدود فرود می‌دهد علوی مذهب
 بوده است (حافظ اسد) علیه بخش دیگر سورال‌دن اساسی
 که سنی مذهب و حاکم مطلق نیروی رسمی بود انجام گرفته
 است.

خطراتش

با این وجود خطر ارتش همچنان وجود دارد، برکت
 نیروهای عمده ارتش، نیروی هوایی و نیروی دریایی
 نیروها دست‌نخورده است. نیروی هوایی بعلت امکان
 حرکت سریع همته و همه‌جانبه‌عمده را در ندارد و سراسر
 رساندن یک کودتا بازی نموده است. نیروی دریایی که
 با صلاح حافظ بررهای دریایی و مدافع دواتر نفسی کشور
 است. می‌تواند نفس مهمی در کودتا، در طرح تقسیم و سا
 حتی در سرکوب سراسری نیروهای مبارز ایفا نماید. اینها
 با سیستم خنجر هستند و امکان حرکت ارجاعی از جانب آنان
 را نباید فراموش کرد. هنوز مدای راگشیا و مسلط‌های
 هواپیما در گردنشان پیرمان بکوش می‌رسد و این صدها
 می‌تواند در سکوت مرگبار بد انقلاب در سراسر ایران
 منعکس گردد. اینها همه خطر هستند و نباید آنها را دست
 کم گرفت، اما برای کمونیستها و نیروهای مرفی اینها
 نباید به خطری خطر هستند، شاه با ستاد ارتش کمیته‌ها، ...
 سر در خدمت خط معاند برآمده‌اران و متحدانشان در
 آماده تا پس سر می‌رسد تا نیروهای مرفی را سرکوب نماید
 پس در خطا حال که با عدم مراعات حرکات ارتش بود و
 آماده بود که اردن و اردن‌های فرمان‌جوشان به ما هدایت می‌کند
 می‌تواند در بزرگ‌ترین ارتش‌های سراسری است. اگر نخواهد
 از بحره‌ی شلی در ایران حکومتی سازماندهی نماید خطر ارتش و
 کودتا جای احتمالی مرفی و غیره توسط ارتش است. با سیستم
 اگر نخواهد ایران اندوختن دوم ساندیا بجهت ارتش
 مدعی را سازماندهی نماید، و اگر نخواهد که سردمداری
 در ایران ایجاد نماید باید متحدان سوار بر نیروی لاس
 زحمات نکند تا ششم، و با ترویج سازماندهی در میان
 آبان راه ایران را سوی سوسیالیسم انقلابی هموار کند. تاریخ
 در مقابل ما راه دیگری قرار نداده است.

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

سویالیست را در جای خودتان، موضع تحت سلطه مینشانید، وادارد. بدون شک به جاسه کرایبی همچین درمرد است اختلافات درون امپریالیستی را نیز به حداقل برساند و آشنی دهد. اما این علاوه براینکه هدف ثانوی است، در یک دوره رکود عمومی سرمایه داری بیش از پیش مشکل است.

"هند، هندوچین، و چین را در نظر بگیریم. میدانیم که این سه کشور مستعمره یا نیمه مستعمره، محل سکونت نشنا هفتصد میلیون انسان، در معرض استثمار سرمایه ی مالی چند کشور امپریالیستی قرار دارد. برستانای کبیر، فرانسه، ژاپن، ایالات متحد آمریکا و غیره. فرض کنیم که این کشورها امپریالیستی ائتلافیایی علیه حفاظت با گمنش تملککنان، منافعتان و حوزه ی نفوذتان در این کشورها آسیایی تشکیل دهند! چنین ائتلاف های یا "درون امپریالیستی" بود با "ماورا، امپریالیستی". فرض کنیم که تمام کشورهای امپریالیستی ائتلافی برای تقسیم "طرح آمیز" این قسمتهای آسیا منعقد کنند، این ائتلاف، ائتلاف "سرمایه ی مالی متحد در سطح جهانی" خواهد بود. در حقیقت، چنین ائتلافیایی در قرن بیستم منعقد شده اند، بخصوص در مورد چین. سوال میکنیم: با فرض اینکه نظام سرمایه داری دست نخورده بماند، آیا "قابل تصور" است که چنین ائتلافیایی بیش از ائتلافهای موقتی باشند، که اصطکاک، اختلاف و مبارزه را در تمام اشکال ممکن آن از میان ببرند؟

- و.ا. لین، امپریالیسم، بالاترین مرحله ی سرمایه داری.



سوی بهری برای نفوس نظام و مداوم آن بودند. مسئله ی ملی کرای، در مقابل "سین المللی کرای" بهجوجه در دستور کار قرار نداشت. اگر هم راهی "ملی" طرح بود، از این جهت بود که چگونه میوان سرمایه داری اروپای غربی و زانسی را وادان که بار هم یک نظام بین المللی را بر کردگی و بح سلطه ی ایالات متحده بپذیرند. خط نیکسون در حفظ این بود. هدی کد او در ابتدا امندوار بود از طریق یک سیاست "جمنونی بزرگ منانه" بدست آورد. یک مورد ادعان صریح باین نحوه ی عمل. در واقع بی عملی، اظهارات برفور هواکو، یکی از اعضاء شورای مشاوران اقتصادی رسن جمهور در دولت نیکسون بود:

"هدف این سیاست، که اول توسط یک گروه ویسزه سین استخوانی (حزب) جمهورخواه به رسانست برفور کاکفرید هارلو از دانشگاه هاروارد فرمول بندی شد عبارت بود از کاهش ارزش دلار، که حیلگی نالار رسد بود. در آلمان هکگونه امکان کاهش دادن یکجانبه ی ارزش دلار وجود نداشت، زیرا چند کشور دیگر اعلام کرده بودند که آنها نیز بهمان اندازه ارزش ارزها بشان را کاهش خواهد داد و در نتیجه اقدام ما را خنثی خواهند نمود. بنابراین این، این کشورها میبایست از طریق انباشت مداوم مواربه های دلار غیرقابل تبدیل ترغیب میشدند."

(وال اسزیت ژورنال، ۱ مارس ۱۹۷۳، به نقل از چارلز کومنز، عرصه ی دارایی بین المللی، نیویورک انتشارات وایلی، ۱۹۷۶ صفحه ۲۰۸)

بصارت دیگر، بگذار وضع بدتر شود. قدرتهای امپریالیستی رفیب دیریا زود مجبور خواهند شد بخواست دولت ایالات متحده تن دردهند، کارها درست باین ترتیب پیش نرفت، زیر انباشت دلار در خارج نتایی بی سابقه پیدا کرد. بین ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میانگین افزایش سالانه مقدار دلار امریکایی موجود در بانکهای خارج حدود ۲/۶ میلیارد دلار بود. سیاست "جمنونی بزرگ منانه"، بهمراه یک کسری موازنه ی برداختهای بررکبر و یک جوش بورس بازی در سال ۱۹۷۱ به افزایش بیش از ۲۰/۸ میلیارد دلار در اندوخته ی بانکهای خارجی منجر شد. با پیش آمدن خطر خارج ندن اوضاع از کنترول دولت نیکسون از افراط به نقرض جرخش کرد: از "جمن پوئی بزرگ منانه" به سلی از کنترول و نخلف صریح از فرارزادهای برکسون وودز. این اقدامات و در مخمه فرار دادن ضنوب آمیز فراوان بانکهای مرکزی بقیه ی کشورهای سترفته ی سرمایه داری حداقل با حدودی هدف نیکسون برای حفظ موضع سلط ایالات متحده را محقق ساخت.

حای تکفنی بسا که ساسنی که باین سادگی نظام جهانی سرمایه داری را به لبه ی یک بحران اساسی میرساند بحث و جدل برانگیزد. اما مجاللات حاصله هیچ ربطی به "ملی کرای" در مقابل "سین المللی کرای" ندارند و نه، نظر ما به هدف اساسی کمسیون سه جاسه. عملکرد اصل به جاسه کرای این بود است و هم که قدرتهای امپریالیست را به همکاری برای یک نظام جهانی که جهان سوم و کشورهای

بن بست اقتصادی رژیم ویژگیهای یک بحران

ط - کتابخانه

مناسبت تاریخی تروان اخیر نشان میدهد که سیستم سرمایه‌داری بدون بحرانهای ادواری قادر به ادامه‌ی حیات خویش نیست. تاریخ اقتصادی حوام سرمایه‌داری انکارناپذیر بودن این مدتی را بی‌شک می‌رساند. و مورخین اقتصادی بحران‌های دوران سرمایه‌داری رفاه‌آزاد و محرومیت‌های طبقات راحتمکن‌نایی از آنرا بخوبی بیست کرده‌اند. علیرغم حوس‌ناوریه‌های آدام اسمت و اکبر اقتصاددانهای کلاسیک که دنبال کشف قانونمندیهای این مرحله از تاریخ سرمایه‌داری بودند، و علیرغم حوس‌ناوریه‌های ناسی از قانون معروف اقتصادی و عبارت میسرور LAISSEZ-FAIRE (سیستم را بحال خود بگذاریم)، سیستم سرمایه‌داری همیشه بحران را بوده و از استرو بند فقر و استیصال ملتونها انسان زحمکش منتهی گردیده است. بطور سرمایه‌داری بر اساس رفاه‌آزاد در سالهای ۱۸۷۰ به سرمایه‌داری انحصاری نیز از کثرت و حدت بحرانهای ادواری سرمایه‌داری شکست. حتی پرستندگان سیستم سرمایه‌داری نیز قادر نیستند بحرانهایی چون بحران نندید سالهای ۱۹۳۰ دنیای امپریالیستی غربی را نادیده بگیرند. کوششهای کثیر و نفس‌نظامی دولتهای امپریالیستی نیز اگر حد از حدت بحرانها با اداره‌های کاسه-لیکن می‌توانست از کثرت آنها کاسه و در بحرانهای اقتصادی سرمایه‌داری خط بطلانی نکند. واقعیهای حد دهه‌ی اخیر نشان میدهد که کشورهای سرمایه‌داری تحت سلطه نندید می‌توانند از این نلای حاکمانور کتون بخانند، حده برادر حیات عالمان کشورهای حری بحر بحران نبود است. این کشورها علاوه بر اینکه محبورند عوارض بحرانهای کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری جهانی را تحمل بخانند، نعلت سرمایه‌داری بودن مناسبات همچنین مسول بحرانهای ظیم از ندادهای درونی حوس نیز می‌باشند. سبلی و ایرا سالهای نل از سرنکونی رژیم شاه سمودای ایران واقعیت را نشان میدهد.

مناسبت تاریخی رکودی (STAGNATION) بحرانهای سرمایه‌داری بحرانهای نوری (اس نا آن) معمولا کشورهای نوری بادر بحران رکودی سر می‌برند که در انیمورت مواجه می‌شوند با اردنا، ننگاری، عدم رسد و نا رسد نمار محدود اقتصادی (در بولند و درآمد)، کاهش در سرمایه‌گذارها و عدم افزایش سریع نتمها. و با در بحران نوری نوری (INFLATION) سر می‌برند که معمولا موجب رسد نا رسد سریع نتمها (سبب رونق اقتصادی) اما سالهای ۱۹۷۰ نا کمون کشورهای امپریالیستی شاهد بحران جدیدی نتم STAGFLATION (رکود - تورم) بوده‌اند که هر دو بحران نوری الذکر که با نساد به منحنی فیلبین منبواستند همزمان وجود داشته باشند. نا هم برور می‌باشند.

اگر حد بحران سوم نوری برای ممالک امپریالیستی نرفنا نازکی داشته است، نیکن برای ممالک تحت سلطه‌ی امپریالیسم حوس بحران نازکی نداشته و نالهای نسال رحمتکنان کشورهای سرمایه‌داری تحت سلطه‌ناهد جنبه‌ی بدیده‌ای بوده‌اند. بعنوان مثال هر زمان جامعدی ایران در دوران رژیم شاه در تورم سر برده است، همزمان نا آن ننگاری و سایر عوارض بحرانهای رکودی سر معمولا وجود داشته‌اند. چه کشورهای سرمایه‌داری تحت سلطه علاوه بر اینکه بحران نوری فانونمندیهای اقتصادی داخلی نرار می‌گیرند، همچنین نسبت جهانی بودن سرمایه در عصر حاضر و نیز نداول واسه بودن به سرمایه‌های نول نکر جهانی بحران نوری نوبات اقتصادی کشورهای امپریالیستی نرار نرار می‌گیرند. علاوه بر نسیباها همگی نسبی مناسبات نسی نایی این کشورها نا روابط فرهنگی و نریانی، مناسبات و فعالیهای اقتصادی کشورهای سرمایه‌داری تحت سلطه قادر نیست عملکردی نسان کشورهای امپریالیستی داشته باشند. بار مفاسدی ایران سالهای اخیر با حوام امپریالیستی این واقعیت را بخوبی آشکار می‌سازد.

حاجت کتونی ایران که هم سرمایه‌داری است، هم اقتصادی تحت سلطه است و هم کارآیی نسبی نسبی نیهادهای سرمایه‌داری خود را از ندادده است نیز از ناسون نری نسبی نتم بحران اقتصادی ایران در حال حاضر حد نرفتیایی را نارا است.

هم اکنون جامعدی ایران در بحران اقتصادی بسیار شدیدی قرار دارد (که البته برای برنامه‌ریزان اسلامی رژیم که از عملکرد سیستمهای اقتصادی درکی ندارند نشدند آن قابل درک نیست) و نیه می‌باشند ناهد عکس النعلیهای جدیدتری از حالتها می‌سودیم. سردمداران اسلامی رژیم به کودکایی می‌باشند که بدون اطلاع از حظرتاکی یک مزار رسد و کسندگی زهر آن نا آن ندرن و اشمه ناری می‌کنند. این ناری به نایی از نجانست، بلکه نایی از ن اطلاع ن جهان است. رسیدن این بحران شدید را ناند در نواسل

لائل نا ناسان دهه‌ی ۱۹۶۰ در کشورهای امپریالیستی معمولا دو نوع بحران نندیدار نیست و ناطور نندیدنیست، ایران در یک نسبت نسلور ساخت و نعلت نرا ممالک

یافت. اولاً بطلب و بزرگبهای انقلاب سیاسی گذشته و حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، جامعه‌ی ما نتوانسته است پیوندهای اقتصادی و ایستکی را یاره نماید چه بدون یک انقلاب اجتماعی اساسی چنین امری ممکن نیست. ثانیاً سبب قرار داشتن در شرایط ویژه‌ای (نظیر مناسبات با امریکا در حال حاضر و فشار اقتصادی از جانب برخی از کشورهای امپریالیستی) طبیعی است که ایران باید دارای بحران‌هایی بدیدتر از سایر ممالک سرمایه‌داری تحت سلطه باشد. بنا براین میتوان با اختصار مشخصات این بحران را بطریق زیر بر شمرد:

۱- تورم شدید - نگاهی کوتاه به سیر رشد قیمت‌ها در شانزده ماه گذشته (بطور متوسط ۵۰٪) بخوبی نشان میدهد که قیمت‌ها بطرز عجیبی سیری بشمار صعودی را طی مینمایند. البته نیازی به اثبات وجود تورمی بشمار بسیار شدید در جامعه ما نیست چه مردم ما آنرا با تمام وجود خود لمس میکنند. این تورم بخصوص برای خانواده‌های با درآمدی نسبتاً ثابت شدیداً حیرت‌انگیز است، و دولت‌ها تنها نتوانسته است برای آن راه حلی بیابد، بلکه حتی بعنوان کمک سرمایه‌دار بسیار بزرگ نیز شدت آن نیز افزوده است. فقط در همین چند هفته‌ی گذشته افزایش قیمت اعلام شده‌ی محصولات دخانیات به نسبت صدر صد اعلام و قیمت رسمی ماشین پیکان بمبلغ ده هزار تومان افزایش یافت و...

۲- کمبود کالاهای مورد نیاز مردم و بویژه لوازم یدکی، این کمبود نه تنها بسبب تأثیر تحریم مملکتی اقتصادی برخی از کشورهای امپریالیستی - که بنوعی خودوایستکی شدید ایران بکشورهای امپریالیستی را نشان میدهد - بلکه همچنین سبب بی نظمی و هرج و مرج و بی لیاقتی‌های دولت بخصوص در ارتباط با صنایع دولتی و اخیراً دولتی‌شده میباشد. بطور نمونه از کمبود بودر رخشوشنی، روغن نباتی، لوازم یدکی ماشین پیکان که در حال حاضر غالباً توسط خود دولت تولید میشوند، میتوان نام برد.

۳- بیکاری شدید: عدم رشد اقتصادی، عدم استخدام توسط دولت در حال حاضر که بزرگترین کارفرما در ایران است، بستن شدن بسیاری از صنایع، عدم اطمینان سرمایه‌داران برای آغاز پروژه‌های جدید، تدابیر کاربهای دولت و... همگی باعث شده است که بیکاری در ایران بشمار شدید باشد. کمتر کموری بیکاری اخیر ایران - بخصوص در ارتباط با اعمار محسوس کرده - را خود دیده است. بیکاری در ایران بخصوص با توجه به فقدان سیستم رفاه اجتماعی مناسب (برای سکاران و عمره) حاضر اهمیت است. مسئولان پیشینیتی نبودند. علت ندانم کاریها و بی نظمی‌های دولت و عدم هماهنگی در ارکانهای مختلف دولتی اینست بیکاری شدید حسی بدیدتر بشود. بخصوص با توجه به کوسس حزب جمهوری اسلامی در جهت تعطیل طولانی مسئولان دانشگاهها، تصفیه‌ی ایدئولوژیک در موسسات دولتی و وزارتخانه‌ها، دهها هزار دانشجو بسبب تعطیل دانشگاهها سکار شده و برای تاراج تحصیل سال دسرمانده‌ها اوایل دهه بعد امکان ورود به دانشگاههای داخلی وجود دارد و

ند با وجود مشکلات فراوان برای آنها در امریکا و اروپا امکان داده‌ی ورود به دانشگاههای خارج از کشور موجود است.

۴- مشکل مسکن - علیرغم وجود نهادهای متعددی نظیر وزارت مسکن، بنیاد مسکن، بنیاد مستضعفین و... رژیم اسلامی حاکم‌نه تنها نتوانسته مسالهی مسکن را حل کند، بلکه نمیتوان ادعا نمود که وضع نامناسب مسکن راجعی ناراضی بینش تریز ساخته است. از گانهای فوق در ارتباط با حل مشکل مسکن - طبق معمول - شعار زیاد میدهند لیکن از آنجا که نه صراحت دارند، و نه قاطعیت لازم و بجای ما بخانه‌ها بدلیل نرسیدن دست دادن خانه‌ها یا حاضر به اجاره‌ی خانه‌های خود به مساجرین نبوده و با شرایط اجاره دادن خانه‌های خویش را بمراتب سنگین تر کرده‌اند. عبارت دیگر مسئولین امر نه تنها کاری از پیش نبرده‌اند بلکه باعث بدتر و منکسر شدن شرایط اجاره نیز شده‌اند. تومندی کاهش بیست درصد اجاره بها نیز تنها برای عده‌ی معدودی اجاره‌ها را پائین آورد. برای خانه‌هایی که مشمول آن تخفیف نمیشدند اجاره‌ها حتی بالاتر نیز رفته‌اند. و بعلت ترس از دست دادن خانه‌ها، صاحبخانه‌ها ترجیح میدهند که منازل را تنها به آشنایان خود اجاره دهند. مشروط بودن گرفتن وام مسکن نیز عملاً زحمتکشان و محرومین جامعه و آنها نیکه قادر به پسراندازی نیستند را از گرفتن وام مسکن محروم میسازد، چرا باید از کسیکه پس از سالها کارورنج هیچ اندوخته‌ای ندارد انتظار داشت که برای چند ماه مقدار زیادی پول در بانک دخیره نموده تا شاید وامی با و تعلق بگیرد؟

۵- بحران در نداشتن مدیریت و افراد متخصص - رژیم شاه نتوانسته بود افراد متخصصی را تربیت و جذب سیستم نموده و با زور سر سیزده‌ی فاشیستی و فشارهای ساواک نظم بورژوازی را بر صنایع و کارخانجات و موسسات حاکم نماید، با سقوط رژیم شاه و اهدام بعضی از نهادهای توسط مردم و برداشتن بعضی مهره‌های حاس توسط رژیم حاکم اسلامی، نظم فاشیستی حاکم بر صنایع خصوصی و دولتی آنرا مان رخت بر بسته و بسیاری از مدیران و متخصصین که در زمان شاه جذب سیستم شده بودند بعلت وحشت از انقلاب و با عدم اطمینان نسبت به آینده راهی فرنگستان شدند. از جانب دیگر بعلت نگرانی شدن قدر قدرتی رژیم قبلی و آگاهی نسبی کارکران و کارمندان، ایجاد یک سیستم منظم و مساعد برای استثمار بسادگی دوران پیشین نبود. بنابراین، کارآئی مورد نیاز سیستم سرمایه‌داری بمراتب بیش از گذشته تنزل یافته است. با توجه به اینکه کارمندان، کارکران و متخصصین بسیاری به رژیم اسلامی ایمان ندارند، معلوم نیست رژیم حاکم در چه زمانی بتواند کارآئی لازم در کارخانه‌ها و موسسات دولتی را ایجاد و به برقراری نظم و کارآئی لازم در موسسات خصوصی کمک نماید. تعطیل نامعلوم دانشگاهها، تأکید زیاد و ناسی از ترس رژیم بر مسائل ایدئولوژیک و بقول آنها بکنسی، و عدم اطمینان مدیران و متخصصین غیر مذهبی (از نطق خامنه‌ای در شمار جمعه ۲۳ خرداد ۵۹) اس امر را حتی منکسر میسازد.

ع- بحران در درآمد دولت - برای سالها نفت بخش عظیمی از درآمد دولت ایران را تامین کرده و درآمد نفت بود که سرنگونی رژیم شاه را برای سالها به تعویق انداخت. در حال حاضر بععلل مختلف برای رژیم اسلامی حاکم امکان کسب درآمد شرشار نفت بشدت کاهش یافته است. این کاهش درآمد، بخصوص در حال حاضر که رژیم با بحران اقتصادی عمیقی مواجه و برای حل آن نیاز به درآمد شرشار دارد، اهمیت بیشتری پیدا کرده و تاثیرات مهمی را در جامعه ما بجای خواهد گذاشت. دولت که برای نجات خود از سایر عوارض بحران اقتصادی نیازمند درآمد کافی از نفت است، مجبور شده است تا از راههای دیگری چون افزایش مالیاتها و بالا بردن قیمت کالاهای تولید شده در صنایع دولتی کمبودها فوق را تامین نماید. این افزایشها اما باعث خواهد شد که بر عمق مسائل ومشکلاتی که قرار است حل شوند باز هم افزوده شود بعنوان مثال، ازدیاد قیمت کالاهای تولید شده در صنایع دولتی بر نرخ تورم افزوده و افزایش مالیاتها قدرت خرید مردم را کاهش میدهد و...

۷- عدم رشد اقتصادی و چشم اندازهای ناروشن و نامطمئن برای سرمایه گذاریهای بخش خصوصی. بععلت تولید ناکافی نفت و ورشکستگی بعضی از صنایع، ضعف و فقدان مدیریت و کارآیی کافی در صنایع خصوصی و دولتی غیر ورشکسته و پائین آمدن فعالیتها، ساختن تولید ملی نه تنها رشدی نداشته بلکه سیری نزولی را طی کرده است. بععلت بی سیاستیهای دولت و فقدان برنامه ریزی اقتصادی، بسیاری از سرمایه داران تمایل به سرمایه گذاری در موسسات تولیدی جدید را ندارند تا کمبودهای فوق را جبران نمایند. از طرف دیگر دولتی کردن بانکها و تصمیم اخیر دولت مبنی بر فعالیت مستقیم بانکها در عوض صنایع خصوصی این چشم انداز را حتی تاریکتر میسازد. نبودن رشد کافی (و حتی وجود رشد منفی) اقتصادی خود بر عوارض دیگری چون کمبود کالا، بیکاری، تورم و... خواهد افزود.

راه حل بحران به شیوه رژیم جمهوری اسلامی

به تنها برای سرمایه داری ایران، بلکه برای جوامع سرمایه داری بطور کلی راه حلی واقعی و دائمی برای بحرانهای اقتصادی وجود ندارد و هر راه حلی صرفا موقتی و کوتاه مدت خواهد بود. چه بحرانهای اقتصادی سیستم های سرمایه داری از تضادهای ذاتی و درونی آن سیستم ناشی شده و حل واقعی و دائمی آنها بمعنای پایان بخشیدن به تضادهای ذاتی و درونی آن سیستم و بنابراین استبداد محسن بندهای تاریخی و گذرنامه سرمایه داری است. هر راه حلی برای بحرانهای اقتصادی سرمایه داری موقتی است و بالاخره در بستر همین بحرانها است که به حاکمیت سرمایه خط بطلان کشیده خواهد شد.

سیستم سرمایه داری، بخاطر لحام کسب ختی موسسات تولیدی و عدم هماهنگی بین بازار مصرف و موسسات تولیدی،

فادر نیست تا از برنامه ریزی همه جانبه برای رفع معضلات اقتصادی خویش کمک بگیرد. و تجربه بخوبی نشان داده است که ایجاد سازمانهای برنامه در کشورهای جهان سوم نیز قادر بانجام امر فوق نمیشاند. چه با ایجاد موسسهای بنام سازمان برنامه نمیتوان خصوصیات ذاتی سیستم سرمایه داری را نادیده گرفت. و حتی با وجود سازمان برنامه نیز لحام کسب ختی در امر تولید و عدم هماهنگی میان بخشهای مختلف جامعه وجود خواهد داشت. برنامه ریزی در کشورهای فرانسه، هلند و سوئد نیز از این قانون عام سرمایه داری مستثنی نمیشاند. بنابراین، کشورهای سرمایه داری، اعم از کشورهای سرمایه داری پیشرفته و کشورهای سرمایه داری تحت سلطه محبورند بمنظور حل معضلات اقتصادی خویش دست بدامان روش دیگری شوند.

علیرغم ادعای باصلاح اقتصاددانهای اسلامی مبنی بر استخراج قانونمندیهای جامعه اسلامی از قرآن وحیث و...، شکی نیست که قانونمندیهای روابط تولیدی ایران را نه در قرآن وحیث و...، بلکه با یدرئثوریهای یافت که سیستمهای اقتصادی سرمایه داری مختلف را توضیح میدهند.

در دوران سرمایه داری رقابت آزاد ثثوریهای اقتصاد بورژوازی (عمدتا مکتب کلاسیک) مسلح به ابزارهای - برای مقابله با بحرانهای ادواری عصر خویش نبودند زیرا ثثوریهای اقتصادی مکتب کلاسیک - که در زمان شکوفائی سرمایه داری رقابت آزاد و توسط آدام اسمیت پایه ریزی شده بود - بر فرض وجود رقابت کامل بنا شده بود. به اعتقاد آنها، اگر سیستم اقتصادی بحال خود گذارده شده و با دخالتهای اقتصادی دولت مواجه نگردد، جامعه سرمایه داری بطور خودکار و بدون هیچگونه تعللی بحرکت و پوییش خود ادامه داده و مادام که شرکتهای تولید کننده کالاهائی را در معرض فروش قرار میدهند، خریدارانی وجود خواهند داشت که آن کالاها را برای مصرف خریداری نمایند. عبارت دیگر، از نظر آنها بطور خودکار در سیستم های سرمایه داری بر اساس رقابت آزاد بین عرضه و تقاضا هماهنگی ایجاد شده و برابر خواهند شد (فانون SAY). بنابراین، در اثر این برابری، نه مازاد تولیدی وجود خواهد داشت که به رکود بیانجامد، و نه کمبود تولیدی که به تورم یعنی رشد فزاینده قیمتها منتهی گردد. چالب اینجاست که در آن دوران، هرگاه بحران اقتصادی بروز مینمود، ثثوربینهای اقتصادی (در حقیقت کلاسیکها) رستهی آنها در عواملی خارج از سیستم اقتصادی یعنی تلایای طبیعی، جنک و حکمائی و یا دخالتهای بمورد دولت در امور اقتصادی می یافتند. البته آنها از این واقعیت غافل بودند که جنک و دولت و... عواملی خارج از سیستم نمیشاند. اراسرو در دوران سرمایه داری رقابت آزاد معمولا اقتصاددانهای بورژوازی و باسراسر سیاستمداران بورژوازی به بندهای اقتصادی نام بحران اعتقاد بدانتند لذا بدینال راه حلی برای آن نبودند. در میان اقتصاددانهای مکتب کلاسیک (بسی سالهای ۱۷۷۰ تا ۱۸۷۱) تنها توماس مالوس "تدین" را میتوان یافت که از بحران اقتصادی سخن مگوید. وی را

مسئول بدر نتورهای بحرانیهای ناشی از مصرف ناکافی (Underconsumption Theories)

در حدود سالهای ۱۸۷۰ سدریحا سرمایه‌داری رقابتی آزاد به سرمایه‌داری انحصاری یعنی امپریالیسم تبدیل گشت. در ناعدهی سن ۱۸۷۰ و ۱۹۲۶ (چاپ کتاب نشووری عمومی جان میارد کینز) که مکاتب مارخیالیستی و نئو کلاسیک در جهان امپریالیسم با به عرصه وجود گذاشتند، در محافل علمی اقتصادی (دانشگاهها ، مجلات علمی) از بحرانیهای اقتصادی سرمایه‌داری و راه حلی برای آنها سخن به میان نیاورد. و اعداء LAISSEZ-FAIRRE (رقابت آزاد) و نانوی SAY کماکان در میان اقتصاددانان بورژوازی وائی بخوبی خود باقی ماند. گر چه چند اقتصاددان غیر سوسیالیست وجود داشتند که از بحرانیهای سرمایه‌داری سخن میگفتند، آنها به نکات مارخیالیستی و نئو کلاسیک ، که سنتی بوحیدگری امپریالیسم را بر عهده داشتند، تعلق نداشتند. یکی از آنها ویلسن امریکائی و موس مکتیب ایضادی نهادیون بود، و دیگری اقتصاددان لیبرال انگیسی یعنی جان هاس نویسندهی کتاب معروف امپریالیسم بود. لیکن با بحران اقتصادی سالهای ۱۹۳۰ شرایط تغییر یافته و علت بوجود آمدن یکی از شدیدترین بحرانیهای سرمایه‌داری تاریخ و علت بمخاطره افتادن سیستم جهانی سرمایه‌داری، نادیده گرفتن بحرانیها و عدم کوشش برای یافتن راه حلی برای آنها کار مخاطره آمیزی شده بود. در این زمان بود که مکتب اقتصادی کینز پایه عرصه وجود گذاشت. جان میارد کینز که اقتصاددانی بزرگ و بورژوازی ائی واقع گرا بود بخوبی میدانست که اعتقاد به قانون "سی همان، سیستم را بحال خود گذاشتن همان، و بروز انقلابات سوسیالیستی در جهان امپریالیسم هم همان، از ایرو بود که وی با استفاده از انتقادات سوسیالیستیه سیستم سرمایه‌داری واقعات حوامع سرمایه‌داری مانند وجود بحرانیهای ادواری را پذیرفت و کونید با برای حل آن معطل راه حلپائی ارائه دهد. این راه حلها، اگر چه راه حلپائی بودند موفقی، لیکن نواستند انهدام سیستم سرمایه‌داری را برای مدتی به تعویق بیادازند. او نه تمعبل از مارکس که تقریباً هساد سال قبل از ۱۹۳۶ عدم محبت فانوی سی (SAY) را بشوورسانده بود، غیر واقعی بودن آنها برای همفکران بورژوازی حوس نشان داده و ثابت نمود که بحرانیها حریلاستکی از سیستم سرمایه‌داری هستند. و ثابت نمود که دفع سیستم سرمایه‌داری است که دولت یعنی اقتصادی دانسد و در امور اقتصادی دخالت نکسد - البته با آن حد که حرائنها را حیران نموده و حلپوی انهدام را نکورد.

در مکتب اقتصادی کینز دخالت دولت در امور اقتصادی معمولاً به صورت برنامه ریزی، بلکه به سه صورت برنامه میکورد. برای بحرانیهای رکودی عمیق (DEPRESSION) سالیسی مالی - که عبارت است از تأیید دولت بر ایضادار طریق تغییر در مالکیتها و محارج سرمایه‌داریهای دولت - پیشنهاد میشود. برای بحرانیهای یورمی در دوران رونق

اقتصادی، سیاست پولی - که عبارت است از دخالت دولت در اقتصاد از طریق تغییر در حجم پول و بنابراین نرخ بهره - پیشنهاد میشود. و برای شرایط میانی مخلوطی از هر دو سیاست اقتصادی فوق پیشنهاد میشود.

و اما بینیم رژیم اسلامی ایران از کدام مکتب اروپایی فوق استفاده میکنند. طبیعی است که عظیم داسس با روش نام سازمان برنامه، رژیم حاکم قادر به داشتن برنامه ریزی همه جانبه‌ای جهت ایجاد هماهنگی میان بخشهای مختلف اقتصادی و رفع بحرانیهای اقتصادی خویش نمیشد. نه تنها وجود بخش خصوصی و هزاران موسسه تجارتنی و تولیدی غیر دولتی که هدفی بجز سوداندوزی ندارند عملاً کنار برنامه ریزی همه جانبه و صحیح را غیر ممکن میسازند، بلکه مسوول نشان داد که جامعهی ایران در حال حاضر شرایط مساعدی برای برنامه ریزی ندارد. برنامه ریزی همه جانبه امری است پیچیده و نیازمند ارتباط دو جانبه میان دولت و بیادهای مختلف اقتصادی میباشد. بعلاوه، باید شرایطی حاکم بر جامعه باشد که دولت قادر باشد نتیجه اعمال و سیاستهای اقتصادی خویش را با اطمینان نسبی پیش بینی نماید. در جو حاکم بر جامعهی ایران - که هر نهاد ونیمه یهادی با اصطلاح ساز خود را زده و بی ثباتی اقتصادی - سیاسی حاکم بوده و تمرکز در تصمیمات دولت وجود ندارد، ایجاد ارتباطی همه جانبه و گرفتن آمارها و اطلاعات دقیق - که برای برنامه ریزی ضروری است - ممکن نیست. اگر دولت قادر بداشتن برنامه‌های همه جانبه نیست، پس چگونه میتواند در رفع معضلات خود بکوشد؟ اخیراً بنی صدر طی یک سخنرانی ایراد شده در استان مازندران از اقتصاد دوران جنگ و طرحی متناسب با آن، بمنظور مقابله با مسائل اقتصادی موجود جامعه ایران سخن گفت. اگر چه وی از محتوای این طرح سخن نگفت - زیرا مطرح نمود که " دشمن " میتواند با خرابکاری آنرا خنثی نماید - لیکن بر اساس سخنان و تصمیمات پراکندهی سردمداران رژیم اسلامی و سوا توجه به واقعیات جامعه و توانائیهای رژیم حاکم سخنان خطوط کلی آنرا پیش بینی نمود. البته اگر طرحی وجود داشته باشد.

به زعم ما رژیم اسلامی حاکم حتی عقب افتاده تر از آن است که از مکانیسمهای سرمایه‌داری یعنی سیاستهای مالی و پولی بمنظور رفع معضلات حوس آتجان کد باشد و ساسد استفاده کند. سمارت دیگر، در حال حاضر مسکالی دست نکرسان رژیم اسلامی ایران هستند که حتی استفاده از ساسد سبهای مالی و پولی را امر منگلی میسازند، منگلات زسرار آن حملات:

- ۱- در کشورهای سرمایه‌داری تحت سلطه که بحاطر تعسب اصادکی های فرهنگی - اجتماعی و آسای بودن ساسد سبدهای سرمایه‌داری سراجت مالکیت به سهولت حوامع سیرفندی سرمایه‌داری امکان بدر نسبت، معمولاً دولتها برحیح میدهند خود درآندنی مستقل داسد باشند. درآسب سراسر ثقت حوس امکانی را برای رژیم مسوولت بوجود آورد. کم بدن درآمد نفت، ساسراسر، باعث

نورم را هم از بین نبرد. بنابراین دولت صادر نیست از سیاست پولی برای حل نورم استفاده نماید چه ابتکار باعث تعدید نورم و رکود مسود. استفاد از سیاست پولی برای حل بحرانهای رکودی نیز عملی نیست نورم را است. بنابراین رژیم نمیتواند از این مکانیسم برای حل بحران نورمی - رکودی خویش استفاد نماید. ثانیاً، استفاده از سیاست پولی زمانی ممکن است که بانکها بتوانند بصورت نهادهایی متعلق به سیستم سرمایهداری عمل نمایند. یعنی قادر باشند برخهای بهره را کم و زیاد کنند، حجم پول را در اثر آن تغییرات در معرض نوسان قرار دهند، اگر لازم باشد بر تعداد وامهای خود بیفزایند و با آن آنها بکاهش دهند... نه تنها بسبب دولتی شدن بانکها بلکه همچنین ناروشن بودن سیاست دولت در مورد بهره پول بانکها آزادی عمل کافی را ندارند تا ستمهای نهادی سرمایه - داری عمل کنند.

پس، با توجه به ادعای بنی صدر مبنی بر تنظیم طرح اقتصاد جنگی، آیا میتوان نتیجه گرفت که بزودی رژیم با طرحی ضربتی و جنگی معضلات اقتصادی جامعه را پایان خواهد بخشید؟ در بالا نشان دادیم که از نظر اقتصادی رژیم قادر به انجام ارائهی طرحی ضربتی نخواهد بود. چسبه محدودیتهای موجود که با از تضادهای درونی جامعه سرمایهداری تحت سلطه ایران ناشی شده و یاریشده در شرایط نامساعد اخیر ایران و عوارض ناشی از اوضاع ویژه پس از قیام دارد - اجازهی چنین کاری را به رژیم نخواهد داد. بعلاوه، با توجه به تضادهای شدید جناحهای رژیم حاکم و به بعد د ارکانهای مصمم گیری حتی در صورت آنچنان طرحی در شرایط خاص جامعهی کنونی ایران فاسل بیاده شدن نخواهد بود.

رژیم حاکم برای حل دراز مدت بحران اقتصادی موجود، قادر به برسامریزی نیست. به حل قطعی مشکلات اقتصادی امروز ایران، فقط با دگرگونی مناسبات تولیدی فعلی و در پیش گرفتن سیاست اقتصاد دوسویالیستی ممکن است. رژیم حاکم اما با تمام قوا سعی در حفظ نظم موجود داشته و میخواهد در چارچوب این نظام، ولی با ظاهری آراستهتر و "مردمی تر" برای مشکلات فائق شود. در نتیجه با سنا قرضی حل ناشدنی مواجه شده است. رژیم محبور خواهد بود در صورتیکه نخواهد دست برداشتن "امپریالیستها" شده، آنها را تشویق به سرمایه گزاری کرده و فروش نفت را بهیچانی که در زمان شاه قرار داشت برساند (که این چنین ساستی ناره، فقط بطور موقتی و ظاهری آثار خاشمان برانداز بحران فعلی را برطرف خواهد کرد) مالیاتها را افزایش دهد، از حقوق و مزایای کارمندان دولت بکاهد، حقوق کارگران را کاهش دهد و باین ترتیب با کمبود سرسام آور بودجه مقابله کرده و کم و بیش موقتا

مسود که رژیم حاکم بتواند بسویولت بیرونیهای عمرانی خود را بساده نموده، برای تولید بیشتر سرمایه گذاری کرده و با بیکاری صابره نماید.

۲- کم شدن درآمد دولت از تصابعت میشود که برای دولت از دو راه امکان حصران کمبود درآمد و هزینه های خود وجود داشته باشد. با از طریق فروش اوراق قرضه و با از طریق اربداد مالیات. با توجه به کمبود سنا ریاد بودجهی دولت و وجود تورم در ایران و همچنین بلحاظ اینکه سیستم بانکی ایران کارآئی لازم را ندارد، استفاده از روش اول عمل ساده ای نخواهد بود و سطر نمرسد که دولت ب فکر استفاده از چنین شیوه ای باشد.

۳- استفاده از مالیات نیز برای رژیم اسلامی حاکم کنار ساده ای نیست. چه بسیاری از صنایع بزرگ یا ورکشکنه و یا سنده ورکشکنه و دست دولت افناده و با قبلا دولتی بوده و کارآئی خود را از دست داده است. بنا براین دولت برای مالیات باید سراغ صنایع غیردولتی، مفارهداران و کارمندان برود. تا صین صدها میلیون تومان از این اقتار بخصوص با توجه به تاشیری که بر آنها میگذارد، کار ساده ای نیست. رژیمی که روز بروز پایه های خود را از دست میدهد بسادگی قادر نیست از بازاربان مالیات بیشتری گرفته و کارمندان که از کراسی و تورم منالسد را در فشار بیشتری قرار بدهد، این نیز برای رژیم بازی خطرناکی خواهد بود.

۴- گفتیم بحران کنونی ایران بحران رکودی توام با تورم است. حتی اگر رژیم بتواند کمبودهای بودجهی خود را از طرق صوی نامین نماید، هر کوششی در این زمینه از جانب دولت باعث افزایش نورم یعنی ازدیاد فیمسها خواهد شد. بنابراین دولت یا باید از مکانیسم ساسنالی برای مبارزه با رکود و بیکاری استفاده نماید و یا بساد نورم را مهار نماید. این تضادی است که بسادگی قابل حل باشد و دقیقاً تضادی است که سالها کریبا بکر کشورهای امپریالیستی بوده و تاکنون قادر بحل آن نبوده اند.

۵- بنابراین، سطر میرسد که دولت، با توجه به کمبود درآمد نفو و کسر بودجه و با توجه بوجود بحران رکودی توام با نورم، قادر به استفاده از مکانیسم سیاست مالی برای حل معضلات اقتصادی خویش و جامعه باشد. از اینرو باید سراغ سیاست پولی رفت. حال باید دید که آیا رژیم اسلامی قادر است تا رکود اقتصادی همراه با نورم اخیر جامعهی ایران را از طریق تغییر در حجم پول در گردش و نرخ بهره حل نماید؟ بد رغم ما دست رژیم برای استفاده از این مکانیسم جنسی سستر بسد است. اولاً، اکثر اقتصاددانها معتقدند که سیاست پولی را باید در دوران رونق اقتصادی و صرنا برای مبارزه با تورم بکار برد تجربه نشان میدهد که استفاده از این مکانیسم برای حل بحران نورمی باعث افزایش بحران رکودی میشود و معمولا

یکسال از انتشار . . .

رژیم بوده است. آنچه که در سال گذشته ما به آن کمتر پرداخته و کوشش کرده بودیم، از طرق دیگر به انجام آن همت گماریم، انعکاس مبارزات زحمتکشان و تحلیل این مبارزات بوده است. اکنون بعد از مروری به یکسال گذشته خود این کمیودرا دریافته و در سال آینده خواهیم کوشید صفحاتی از رهایی را باین مهم اختصاص دهیم و در کنار سایر انتشارات سازمان، از طریق رهایی نیز مسائل، مشکلات و مبارزات زحمتکشان را منعکس کرده و سهم خود در جهت دادن باین مبارزات بکوشیم. بطور خلاصه ما در آینده سعی خواهیم کرد رهایی را در جهتی تکامل بخشیم که "هشیارانه" مراقب تمام جنبه‌های زندگی سیاسی و اجتماعی در ایران باشیم. در طول یکسال گذشته علاوه انکالات دیگری نیز در کنار انتشار رهایی وجود داشته است. اولاً با وجود کوشش بسیار موفق نشدیم رهایی را هر هفته و در موعد مقرر بدست خواننده برسانیم. در این مورد طبعاً فشارها و اقدامات سرکوبگرانه، نقش اصلی را بعهده داشت است. در آینده کوشش خواهیم کرد با کمک تمام اعضاء و هیواداران خود این نقیصه را بر طرف کرده و رهایی را هر هفته منتشر نماییم. ثانیاً، در مقالات و نوشته‌هایی که در شماره‌های گذشته رهایی درج شده، اینجا و آنجا لغزشها و کمبودهایی مشاهده شده است. ما کوشش کرده‌ایم بعد از تذکراتی که در مورد این لغزشها به ما داده میشود، در مقالات بعدی آنها اصلاح کرده و توضیح دهیم. در آینده سعی خواهیم کرد به پیشنهادات، سئوالات و انتقادهایی که بدست ما میرسد، مختصر برخورد کرده و پاسخ آنها را بنحوی در نشریه منعکس نماییم. آنچه که میتواند بیش از هر چیز رهایی را در آینده کاملتر و بیهدفیک نشریه‌ی کمونیستی نزدیکتر کند، انتقادات، پیشنهادات و همکاری شماست. ما همچنانکه در گذشته، در آینده نیز از دریافت نظرات خوانندگان خود استقبال خواهیم کرد.

چپ ایران هنوز برای پالودن خود از خطوط انحرافی، وانسجام تئوریک و تشکیلاتی جنبش کمونیستی در ایران راه درازی در پیش دارد. در این راه ما علیرغم تلاشهای سرکوبگرانه‌ی رژیم از هر امکانی برای ارائه‌ی نظرات خود و تشکیل و تحکیم صف مستقل نیروهای کمونیست استفاده خواهیم کرد و تا نابودی سرمایه و استقرار مویالیسم، که تنها طریق رهایی پرولتاریاست بمبارزه‌ی خود، دوش بدوش سایر نیروهای کمونیست و توده‌ی زحمتکشان میهن ادامه خواهیم داد.

توضیح

مفالات سی امضاء نشریه رهایی منعکس کننده نظر عمومی سازمان وحدت کمونیستی است. سایر مقالات که با امضاء منتشر میشوند یا آنکه از جنبه کلی منطبق بر نظریات سازمان هستند، معیاداً در بارهٔ از جزئیات میتوانند مطابق نظر همه اعضاء آن نباشند.

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱- پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران.
- ۲- نکاتی در بارهٔ پروسهٔ نجاش.
- ۳- پروسهٔ نجاش، تبادل نظر بین سازمان چریکهای فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول).
- ۴- استالینیزم، تبادل نظر (دفتر دوم).
- ۵- اندیشهٔ مائوتسه دون و سیاست خارجی چین (دفتر سوم).
- ۶- مرحلهٔ ندارک انقلابی.
- ۷- مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه- سالاما).
- ۸- مشکلات و مسائل جنبش.
- ۹- بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم ونقش نیروهای چپ.
- ۱۰- چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده.
- ۱۱- جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین).
- ۱۲- مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فریدریش انگلس.
- ۱۳- نشریه رهایی (تئوریک) شماره های ۲۰ و ۲۱ و ۲۲.
- ۱۴- آنتی دورینگ (دفتر اول).
- ۱۵- در ندارک انقلاب سوسیالیستی.
- ۱۶- انقلاب دمکراتیک یا سوسیالیستی.
- ۱۷- مکاتبات مارکس و انگلس در بارهٔ ماتریالیسم تاریخی.
- ۱۸- مارکسیسم و حزب.
- ۱۹- تروتسکیسم، سقط دیالکتیک لنینی.
- ۲۰- بحثی پیرامون تئوری انقلاب

همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است:

- ۱- نقدی بر: در بارهٔ تضاد - اثر مائوتسه دون
- ۲- ترجمهٔ نقدی بر "مبارزه طبقاتی در شوروی اثر بتلهایم" از پل سوئیزی.
- ۳- سیاست حزب توده قبل از انقلاب، بعد از انقلاب.
- ۴- دربارهٔ شوراهای.
- ۵- انقلاب سوسیالیستی و حق تعیین سرنوشت.
- ۶- راه رشد غیر سرمایه داری
- ۷- سراب یا واقعیت - نقدی بر راه رشد غیر سرمایه داری نوشته اولیانفسکی.
- ۸- خطوطی پیرامون مسئله امپریالیسم.

شاه مرد، اما... ؟

شاه مرد. در پنجم مرداد ماه بالاخره شاه پس از یکسال و نیم در بدری و آوارگی و بیش از ۶ ماه بیماری در فاهره مرد (یا گشته شد) و لاشی معفن اش همراه با همهی امیدها و تصورات و توهمات خوش سس ترین سلطنت طلبان بزر خاگ رفت.

برای نوده های میهن ما شخص شاه دو سال پیش مرده بود. شاه و سلطنت فردای ۱۷ تهریور مرد. و هنگامیکه در دی ماه او از ایران رفت، شاه مرده بود و در یکسال و نیم گذشته هیات حاکمه تنها بخاطر فریب نوده ها و استفاده های تسلیمی و محص فرار از سنگناها، گاه بگاه لاشی بیجان او را خوب میزد، تا نظام شاهی، اخلاق و رفتار ناهی، سبک کار شاهی و... همه ناه کارهای خود را که از شاه مرده به ارث برده بود در بیس هیاهوی مجالس شاه کنی پنهان سازد.

حیر مرگ شاه که عمر ۵ مرداد در ایران منتشر گردید به خلاف خبر رسمی شاه از ایران در یکسال و نیم پیش که با شادی و هلهله و وصف باید بر مردم همراه بود بایی تفاوتی تمام روبرو شد و عکس العمل قاسل نوصیفی را برسانگیخت. این بی - تفاوتی توده ی مردم در مورد مرگ شاه از اسرو بود که برای همه شاه مدتها پیش از این مرده بود...

حیر مرگ شاه مخلوع هنگامی در شهر سخن مسود که توده ی وسیع رحمکان با کوس و پوست جود احساس میکنند که غلرغم همهی مذمبهای شاه جناب مسد، علیرغم انشای دستکاهای ترور و حفقان و رسدایها و کتبه های دوران شاه، غلرغم اسای احلاسها و دردبیهای شاه و اطرافباس، علیرغم اعدام سوان رژیم ناهشاهی، و با همهی هو و حجال دانشجویان خط امام در

مورد استرداد شاه و مجاکمهی او، و علیرغم اینکه براسی شاه رفتیه و سلطنت برچیده شده و بالاخره با اینکه شاه عملا مرده است، اما میستم ستم شاهی هنوز زنده مانده و آنچه که تبلور نحوس و خیانت و جنایت شاه بوده - همه زنده مانده اند و فعال. قوانین همان قوانین ارتجاعی سابق و گاهی ارتجاعیتر از سابق است. مجلس شورا همان مجلس فرمایشی است کمی مفتضح تر. ساواک با شمیلی دیگر همچنان پارچاست و به تفتیش عقاید و شکار مبارزین مشغول است. دادگاه های نظامی جای خود را به دادگاههای انقلاب اسلامی داده اند و تفاوت و داد رسی آنها روی داوری دوران شاه را سفید کرده است. سپاه پاسداران جای گارد جاویدان را گرفته و هنوز بیتر و بی رحمانه تر از گذشته دانشجویان، کارگران، دهکداران و مردم کوچه و بازار را سرکوب میکند و به گلوله میبندد. ارتش همان ارتش ضد مردمی است، که در یکسال و نیم گذشته به اندازه ی ۲۷ سال حکومت شاه در بخون کشیدن گنبد کردستان، به اربابان جدید خویش خدمت کرده است. دوباره مطبوعات ممنوع شده اند و ناشرین و چاپچی ها به بند کشیده شدند. سازمان و گروههای مترقی باز تحت سختترین پیگردها هستند. باز "خوابکار"، "خوابکار" است و مبارزین را در بیابانها، کوچه و خیابان و در میدانهای تیر بقتل میرسانند. شکنجه گران کشته شده اند، اما شکنجه برقرار است. باز نوهین به شخص اول مملکت جزایش مرگ است. و بالاخره شیوه ی حکومت علیرغم نام جمهوری اش همچنان استبداد فردی است.

۵ مرداد حیر مرگ دیکتاتور، زمانی منتشر میشود که دیکتاتوری همچنان برقرار است و هر چند یک دیکتاتور مرده، اما دیکتاتورهای

دیگر زنده اند.

یکسال و نیم گذشته، مردن شاه و باقی ماندن سیستم ستم شاهی به مردم نشان داد که مسئله ی سقوط و مرگ یک شاه مطرح نیست. آنچه باید نابود شود، سیستمی است که دیکتاتوری فردی بر آن میتواند این چنین حکومت کند. وجوه شرایط گذشته و کارنامه ی سپاه یکسال و نیم حکومت فقها و درک این که آنچه علت و ریشه است باید نابود گردد، مردم ما رابه این بی تفاوتی که در روز مرگ شاه دیدیم کشانده است، درست همین آگاهی اولیه است که میبایست هدایت شود و تنها نیروهای انقلابی و چپ رسالست هدایت درک توده از سطح به عمیق را سعهه دارند.

۵ مرداد شاه مرد. او در شرایطی مرد که فشار و خفقان گاه حتی وحشتناکتر از دوران شاه ادامه دارد، دیکتاتوری چنگال خود را بر گله ی همه میفشارد و آزادیهای که خونبهای مبارزات مردم بودند یکی پس از دیگری قربانی تشبیت آن میگرددند. در چنین شرایطی است که مردم ما بایی تفاوتی و بهت زدگی با خبر مرگ شاه روبرو میشوند و با لبخند تلخ و طنز آلودی میگویند: شاه مرد، اما... ؟

تذکر

متاسفانه بهنگام صفحه بندی رهائی شماره ۴۱ اشتباهی رخ داد که بدینوسیله تصحیح میگردد. در صفحه ۱۳ پاراگراف اول ستون سوم (از مقالسه ی "جلوه ای از سیاست ضدکارگری رژیم") یعنی "وی یعنی نماینده دولت..... دارای تمام اختیارات و بنا براین"، باید در ابتدای ستون اول همان صفحه قرار داده شود.

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان، انقلابی فکر کنید

بودجه اضطراری

فاجعه‌ای برای زحمتکشان

ی - انور

با اضطراری و یا محاصره می‌شود نامید. البته بودجه‌ی خاصی نیست. یکسری تدابیر و ضوابط و مقرراتی است که ما بحاطر شرایط خاص که ناسی از محاصره‌ی اقتصادی است این ضوابط و مقررات را روی بودجه‌ی عادی خود که تصویب شده است اعمال میکنیم. یعنی یکسری کاهشهایی در هزینه‌ها ایجاد میکنیم و یکسری درآمدهایی ایجاد میکنیم. که این مجموعه ضوابط و مقررات را طرح بودجه‌ی اضطراری میگویند.

(تاکید از ماست)

باید به آقای سجایی که خود را به نادانی رده است و می‌خواهد بودجه‌ی اضطراری را همانند راح الحلقوم بدهان زحمتکشان ایران فرو کند تذکر داد که جناب مهندس: باین علت به بودجه‌ی فوق‌الذکر میگویند اضطراری و جنگی و... که تحقق این "یکسری کاهشها" و "یکسری اضافه‌درآمدها" و "یک مقدار کم و زیاد کردنهای محارج" منحصراً اقتصادی و محرومیت‌غیر عادی و فوق‌العاده سنگینی بر قشر و ساقشاری از جامعه است. و با توجه به ۳۴٪ کسری بودجه این فشار و محرومیت اقتصادی توانفرسا خواهد بود. اگر جز این بود لزومی به جساتیدن صفات اضطراری و جنگی به دنبال بودجه نبود و مسئله بصورت یک تغییر ساده و جزئی افلام بودجه طرح میگردید و بس. اما این فشارتوانفرسای اقتصادی شامل چه کسانی میگردد. سرمایه‌داران؟ تاجران بازار؟ کسبه‌ی جزء؟ کارمندان و کارگران؟ دهقانان؟ آقای سجایی جواب میدهد:

"در باره‌ی کاهش هزینه، در هزینه‌ی جاری کاهشهای مختلفی را در نظر گرفتیم. از طریق یکسان کردن حقوق کارکنان دولت و صرفه‌جویی در هزینه‌های جاری و قطع اضافه‌کار و حوسکن و چند نوع که مجموعاً نزدیک به ۵ میلیارد تومان صرفه‌جویی خواهد شد."

(تاکید از ماست)

این بیشتر به هذیان کوبی شبیه است تا به گفتار رئیس سازمان برنامه و بودجه!

۵۰ میلیارد تومان یعنی ۲۱٪ کل بودجه‌ی ۵۹. چگونه بار ۲۱٪ کسری بودجه را باید کارمندان و کارگران و خانواده‌هاشان بدوش بکشند، آنهم در شرایط گران‌روزی و تورم فزاینده! چه کسانی اضافه‌کار میکنند؟ کارگران و کارمندان جزء، مدیران کل؟ قطع اضافه‌کار و حوسکن به چه فشاری از جامعه بیشتر مدمه میزند؟ به زحمتکشان و با بعل سما به "مستکبران"؟ در عین حال روش سد که هذیان

در شماره‌های ۲۹ و ۴۰ رهایی که بودجه‌ی سال ۵۹ مورد بررسی قرار گرفت و اعلام بودجه‌ی اضطراری در آن زمان، کسری بودجه اعلام شده از طرف مسئولین دولتی (۱۶٪) پیش‌بینی گشته بود در صورتیکه آقای سجایی، رئیس سازمان برنامه و بودجه مندرجه در اطلاعات سه‌شنبه ۳۱ تیر ماه و همچنین مباحثه‌ی سانسور شده‌ی علیرضا سویری، رئیس بانک مرکزی، و آمار و ارقام ارائه شده توسط ایشان نشان میدهد که اولاً، کسری بودجه حدود ۳۴٪ میباشد و نه ۱۶٪ ثانیاً، با اعلام "راه حل"های جبران این کسری از طرف آقای سجایی - که به آنها خواهیم پرداخت - روشن میگردد که باز این زحمتکشان جامعه‌اند که سال آینده بار ورشکستگی اقتصادی دولت را بر دوش خواهند کشید و سطح زندگی همیشه‌اینان با حد فاجعه‌آمیزی نزول خواهد کرد.

مهندس سجایی در توضیح علل کسری بودجه، بیان میکند که:

"... منشاء این تدابیر از اینجا سرچشمه میگیرد که درآمد نفت امسال بطور فاحشی کاهش می‌یابد. ... این مقدار درآمد نعت در کل درآمد دولت که حدود ۲۳۷ میلیارد تومان بود نقش حلی مهمی دارد. یعنی ۱۷۵ میلیارد تومان از این ۲۳۷ میلیارد تومان درآمد نفت بود که با ۹۰ میلیارد تقلیل پیدا میکند. یعنی نزدیک به ۸۰ میلیارد تومان کسری بودجه پیدا میکنیم. برای جبران این رقم تنها راه طبیعی و منطقی این است که یک مقدار از هزینه‌ها را کاهش دهیم و یک مقدار به درآمدها اضافه کنیم." (تاکید از ماست)

هر دولتی - هر دولت مستحکم و تثبیت‌شده‌ای - نیز در مقابل چنین کسری بودجه‌ای باید بخود بیلرود. اما آقای سجایی با خوشبختی بی‌مانندی راه حل منطقی را همانند شاگردان مکنسی که جمع و صرفی را خوب یاد گرفته‌اند، پیدا کرده است.

"یک مقدار از هزینه‌های مصرف و یک مقدار به درآمد اضافه میکنیم!"

سما می‌سئوال استجاست که این مقدارهای "جزئی" را چه کسانی پرداخت میکنند؟ بار چنین ورشکستگی را چه قشر و طبقاتی باید بدوش بکشد؟ برای آقای سجایی همه چیز ساده میماند. حتی از آنکه نام چنین بودجه‌ای را اضطراری بگذارند اگر چه دارد:

"اسی طرح را به اسمهای مختلف، مثل بودجه‌ی جنگی

بن بست اقتصادی

خود را سرا بکندارد و از مردم بخواهد که به "معتوبت" بیشتر برداشته و "سرا" نکنند از باران و سرما به - باران سز بخواهد که کران بفروشند و احتکار نکنند. و همه با هم منتظر معجزه بشینند تا شاید دستی از غیب برونکشای منگلانشان شود. سیاستی که مدتهاست آغاز شده و هر روز اسفاد کسرتدهتری می نماید. سرا با اقتصاد نوحیسی آغای بنی صدر و فسط و عدل اسلامی ادعای آقابیان خلیسی رود سرش بهسک خورده و درمواجه با واقعیات سخت زمینسی مالمی نقدسن دریده و کراهت واقعی آن نمایان شده است. اگر چه این هنوز از سایج سحر است.

رفقای هوادار! هموطنان مبارز!

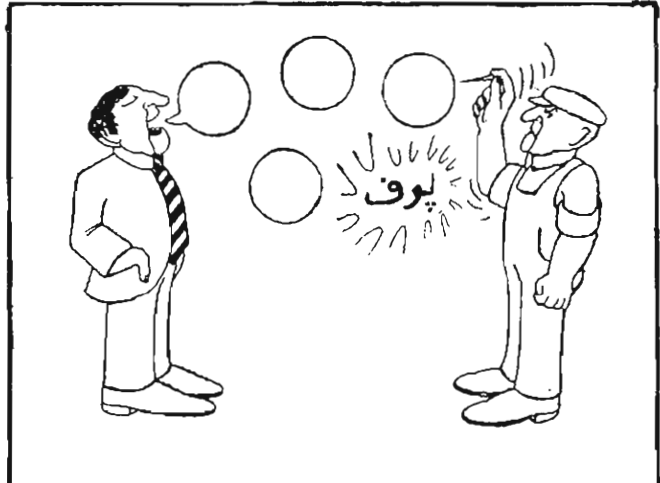
ازمان ما برای پیسبرد برنامهای مبارزاتی خود احتیاج میبرم به کمکهای مالی شما دارد. کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانیدیه ما برسانید.

با توجه به خفقان سیاسی حاکم بر جامعه، چاپ رهایی در تیراژ وسیع ممکن نیست. باین دلیل ضروری است که رفقای هوادار در تکثیر آن بکوشند.

بودجه اضطراری

طرح پر سروصدای "قانون بکسان کردن حقوق کارکنان دولت" چیست: سزویی است برای کم کردن حقوق و مایا و انتقال بحث مهمی از کسری بودجه بر دوش کارکنان دولت. اما حال ببینیم که برای ۳۰ میلیارد تومان باقیمانده از ۸۰ میلیارد تومان کسری بودجه چه فکر بدیعی کرده اند: "البته در هزینه های عمرانی هم صرفه جویی هایی خواهیم داشت. یعنی کل اعتبارات عمرانی کسه برای سال پیش بینی کرده بودیم در حدود ۱۰۲ میلیارد تومان بود که از این مبلغ با توجه به ظرفیت اقتصادی و اجرایی کشور بنظر میرسد که بسمت ۷۰ تا ۷۵ در صد این اعتبارها پایان سال جاری جذب شود. لذا تا در اعتبارات عمرانی هم از آن ۱۰۲ میلیارد تومان حدود ۳۰٪ صرفه جویی خواهیم کرد. باین ترتیب جمعا نزدیک به ۸۰ میلیارد تومان صرفه جویی خواهیم داشت." (تاکید از ماست) خاب آفای سخاسی؛ صرفه جویی در مخارج طرحی، یعنی تحقق آن طرح و تا نزدیک آن طرح با مخارج کمتر از آنچه کسه پیش بینی شده بود. پس صرفه جویی در بودجه عمرانی یعنی تحقق تقریبی برنامه های عمرانی با مخارجی کمتر از آنچه که پیش بینی شده بود و نه چیز دیگر و بخصوص نه حذف برنامه های عمرانی. آنچه که شما در فوق ادعا کردید یعنی تقلیل بودجه عمرانی از ۱۰۲ به ۷۰ میلیارد تومان، یعنی تحقق شانس ۳۰٪ از برنامه های عمرانی. ایکه قول تحقق آنرا مردم داده بودید. در کجای دنیا و در کدام مکتب اقتصادی حذف برنامه های عمرانی امش صرفه جویی در برنامه های عمرانی است. عوام فریبی شما بهر حال نمیشود این حقیقت را بیوشانند که تقلیل ۳۰٪ از بودجه عمرانی به فقط در تشدید سیکاری مؤثر خواهد بود بلکه صریح مستقما شامل حال رجمکسان جامعه که هنوز جنم امید به "دولت

اسلامی" دوخته اند و اسدوارند که گرهی از مشکلاتشان باز شود، خواهد گشت. برای رژیم کمونی جهت پاسخگویی به ۳۴٪ کسر بودجه، همانطور که در مقالات قبل نیز اشاره کردیم با توجه به ماهیت صد انقلابی آندورا به بیشتر وجود ندارد: با از اعتبارات و کمکهای اقتصادی دوستان غربیشان اسفاده کنند، که با توجه به شکست بنی صدر در مقابل حزب جمهوری اسلامی و مبهم ماندن وضع گروگانها، این راه حل فعلا عملی نیست. و با قمه های بلاخان خود را تیز کنند و بر مفه های جوخه های اعدام بیفزایند و قلب زحمکنان را نشانه روند زیرا روضه عمامه سرها تا ابد نمیتواند جواب تکم گرسنه، پای برهه و سر بی پناه باشد.



مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

سخنی با هواداران

رهایی یکساله شد. در طول یکسال گذشته بجز یکدوره بسیار کوتاه (شاید ۵ یا ۶ هفته) چاپ و پخش رهائی همچون سایر نشریات انقلابی و چندچار مشکلات فراوانی بوده است. رژیم سرمایه‌داری حاکم و حامیان مرتجع آن که از آگاهی مردم زحمتکش پیوسته در هراس اند می‌کوشند با خفه کردن هر گونه فریاد حق طلبانه گریزگاهی در بن بست سرمایه‌داری بحران زده‌ی کنونی سامان دهند و از این راه چند صباحی بیشتر به عمر خود ادامه دهند.

در طول این مدت بخش بزرگی از جنبش چپ نه تنها قدمی بجلو برداشت بلکه حتی کامهای بزرگی (۱) به پس نهاد. اکنون بوضوح تمام آشکار شده است که کمونیستهای واقعی باید در دو جبهه نیروهای خود را آرایش دهند: نخست در جبهه‌ی نبرد رویاروی با هیئت حاکمه‌ی سرمایه‌داری ایران و دوم در جبهه‌ی مبارزه‌ی ایدئولوژیک با انحرافات مخلف درون جنبش چپ. هرچند ظاهراً بنظر میرسد که نبرد در این دو جبهه از یکدیگر جداست لیکن واقعیت این است که نمی‌توان در یک جبهه پیرو شد مگر آنکه بطور همزمان جبهه‌ی دیگر را سخر کرد اما برای حصول باین هدف بسیار مندمالغ و انزاری هستیم که در فقدان آن امر مبارزه‌ی انقلابی هیچگاه راه بجائی نخواهد برد. هم در اباحت که روی سخن ما با هواداران آگاه سازمان است. اگر معتقدیم که در شرایط کنونی، در میان بخش بزرگی از جنبش چپ دیرگاهی است که اندیشه و عمل رادیکال و انقلابی رو به افول نهاده و دور نیست روزیکه حرکات سازنگارانه و راست‌روانه‌ی چپ‌رسانی براساس هول انگیزتر و سخت‌تر از فرسده‌های حاشیائیندی رهبری حزب بوده در آسانه‌ی کودنای ۲۸ مرداد ۲۲ برپیکر مردم زحمتکش وارد آورد؛ اگر معتقدیم که این نه تنها اندیشه‌ی رادیکال و انقلابی نیست که قادر است در برابر بورشهای ارتجاعی رژیم و انحرافات درون جنبش چپ سستی شدید ایجاد کند، بلکه تنها و فقط از طریق بردن این اندیشه به میان نوده‌های زحمتکش و توضیح و تفسیر آن می‌توان بر دنورای های فعلی غلبه پیدا کرد؛ اگر معتقدیم که تنها راه تحقق اندیشه‌ی انقلابی ما سمت بخشیدن بدان است؛ اگر معتقدیم که در شرایط کنونی ارتجاع حاکم همبای از دست دادن پاینده‌ی خود، بر میزان حملات خود علیه نیروهای انقلابی و چپ‌مافزاید و تنها راه مقابله با آن بسیج هر چه وسعیر مردم زحمتکش است؛ ... پس باید این اندیشه‌ی نادرست را از سر بیرون کنیم که تنها با بخش‌بندی رهائی، اعلامیه‌ها، تراکتها، پوسترها و سایر انتشارات سازمان می‌توان امر تبلیغ و نهج انقلابی را به انجام رساند. اکنون زمان آن فرا رسیده است که شعارها و رهمودهای سازمان وسعاً در میان نوده‌های مردم تبلیغ شود. باید در عرصه‌های گوناگون مبارزه، در جبهه‌های حیاتی در اجتماعات (کلیکات، اجتماعات، تحصیلات،

تظاهرات و...) شرکت جست و در جهت‌دهی صحیح به مسازرات اجتماعی فعالانه حضور داشت و به تبلیغ و تبیین شعارها و رهمودهای سازمان پرداخت. باید محتوای نوشته‌ها، اعلامیه‌ها و تراکتها را برای مردم توضیح داد. برای بزرگ‌نویسی، و شعارنویسی بر در و دیورا شهرها هرگز نباید منتظر دستور سازمانی و غیر آن بود. در خصوص شعارها حتماً از شعارهایی که در پائین اعلامیه‌های سازمان و در پائین صفحات رهائی آمده استفاده کنید. در امور یاد شده و نیز در امر گزارش‌نویسی از کارخانه‌ها، تهیه‌ی خبر از محلات زحمتکش‌نشین، روستاها، دانشگاهها، ایجاد بساط کتابفروشی در سراسر نقاط شهر (بویژه در محلات جنوبی شهر) و جز این اساساً بر ابتکار عمل فردی خودتکیه کنید. تهیه‌ی گزارش و خبر از سوی اعضا و هواداران سازگرا بر بارکارگری و نوده‌های رهائی خواهد افزود و از این راه آنرا از محدوده‌ی نوده‌های چپ خارج کرده و امکان نوده‌گیر شدن آنرا سریعاً فراهم خواهد آورد. در اثر هجوم سراسری و بی‌وقفه‌ی ارتجاع و سرمایه‌داری حاکم بر نیروهای انقلابی و به تبع آن به نشریات چپ و مترقی امکان چاپ و پخش کسرده‌ی رهائی، و نیز اعلامیه‌ها، تراکتها و سایر نوشته‌های سازمانی بسیار اندک‌اساز اینروز از هواداران آگاه و فعال خود میخواهیم که در تبلیغ، تکثیر و پخش وسیع آثار سازمان ما را یاری دهند. علاوه بر این در شرایط حاضر سازمان با مشکلات مالی فراوانی روبروست. هواداران می‌توانند با جمع‌آوری کمکهای مالی (هراندازه که اندک باشد) از هواداران دور و نزدیک، سازمان را در پیشبرد فعالسینهای انقلابی خود مدد رسانند.

- * درآینده سازمان ما هم سخن خواهیم گفت!
- * با مبدیروزی انقلاب سوسیالیستی و حاکمیت زحمتکشان بر جامعه *

هفته‌نامه

رهائی

نشریه سازمان وحدت کمونیستی